



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

جلد چہارم



ہدایتگرانِ راہ نور

بِأَقْرَبِ بَلَدٍ نَسَبِيٍّ كَثِيرٍ
زندگانی صدیقہ کبریٰ

فاطمہ زہرا

تہذیب و تمدنِ اسلامی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

هدایتگران راه نور (زندگانی صدیقه کبری حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها)

نویسنده:

آیت الله العظمی سید محمد تقی مدرسی

ناشر چاپی:

محبان حسین (علیه السلام)

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۷	هدایتگران راه نور: زندگانی صدیقه کبری حضرت فاطمه زهرا علیهاالسلام
۷	مشخصات کتاب
۷	اشاره
۱۰	مقدمه ناشر
۱۳	پیشگفتار
۱۵	زندگی‌نامه
۱۶	بنیاد پاک
۲۳	شجره ی مبارک
۲۳	اشاره
۲۹	ولادت سرور زنان بهشت
۳۶	خواستگاری
۳۷	قبول پیشنهاد خواستگاری
۳۸	برابری
۴۰	مهریه و جهیزیه
۴۲	خطبه ی عقد
۴۵	زفاف
۵۴	جایگاه حضرت فاطمه زهرا
۵۹	مبارزه با انحراف امت
۵۹	اشاره
۶۱	ویژگیهای بزرگ اخلاقی
۶۱	خداپرست و زاهد
۶۷	راستگوترین مردم
۶۸	قهرمان ایثار و گذشت

۷۹ پس از رحلت رسول خدا

۸۱ برانگیختن زنان مدینه

۸۴ فاطمه زهرا در سوگ پدر می‌گرید

۹۱ فاطمه به پدر می‌پیوندد

۱۰۱ درباره مرکز

هدایتگران راه نور: زندگانی صدیقه کبری حضرت فاطمه زهرا علیهاالسلام

مشخصات کتاب

سرشناسه: مدرسی محمدتقی م - ۱۹۴۵

Mudarrisi, Muhammad Tagi

عنوان و نام پدیدآور: زندگانی صدیقه کبری حضرت فاطمه زهرا علیهاالسلام محمدتقی مدرسی مترجم محمدصادق شریعت

مشخصات نشر: تهران محبان الحسین ع، ۱۳۸۲.

مشخصات ظاهری: [۱۰۳] ص

فروست: (هدایتگران راه نور؛ [ج ۳])

شابک: ۹۶۴-۵۶۴۸-۷۱-۷۴۰۰۰ریال؛ ۹۶۴-۵۶۴۸-۷۱-۷۴۰۰۰ریال

وضعیت فهرست نویسی: فهرست نویسی قبلی

یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس

موضوع: فاطمه زهرا(س)، ۸؟ قبل از هجرت - ۱۱ق -- سرگذشتنامه

شناسه افزوده: شریعت محمدصادق ۱۳۴۲ - ، مترجم

رده بندی کنگره: BP۲۷/۲م ۹ز۴ ۱۳۸۲

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۹۷۳

شماره کتابشناسی ملی: م ۸۲-۱۵۸۰۶

ص: ۱

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم

سلسله ی «هدایتگران راه نور» که اکنون در دست شما می باشد، از تالیفات حضرت آیت الله سید محمد تقی مدرسی، فقیه توانمند و اندیشمند فرهیخته و محقق و نویسنده برجسته ی جهان اسلام است. وی دارای تالیفات فراوانی است که با سبک مکتبی روان به رشته ی تحریر درآمده است.

علاوه بر این سلسله در حدود ۱۵۰ جلد کتاب از این فقیه توانا در کشورهای عربی به چاپ رسیده است، و در راس تمام نوشته های ایشان تفسیر کامل قرآن کریم با نام «من هدی القرآن» است که در ۱۸ جلد در سبکی منحصر به فرد نگاشته و منتشر شده است. این تفسیر گرانقدر از سوی بنیاد پژوهشهای آستان قدس رضوی و به دست چهار مترجم گرانمایه، آقایان شادروان استاد احمد آرم، دکتر عبدالمحمد آیتی، استاد پرویز تابکی و دکتر جعفر شعار با عنوان «تفسیر هدایت» چاپ و منتشر گردیده است.

همچنین در بخش «قانونگذاری در اسلام» سلسله کتابهایی در ۸ جلد با نام «التشریح الاسلامی» از ایشان به چاپ رسیده است که دو جلد آن به فارسی ترجمه و چاپ گردیده است.

و نیز سلسله کتابهای «الفقه الاسلامی» که حاوی فتاوی حضرت آیت الله مدرسی می باشد در ۱۰ جلد به چاپ رسیده است، کتابهای فقهی ایشان نیز با سبکی جدید نگاشته شده به گونه ای که هر خواننده ای را به خود جذب خواهد کرد. در این کتابها برای هر حکمی که داده شده دلایل آن را از قرآن کریم و احادیث معصومین علیهم السلام ذکر گردیده است.

ایشان دارای تالیفاتی دربار عرفان اسلامی، حکمت، تاریخ اسلامی، استراتژی انقلاب اسلامی و تمدن اسلامی نیز می باشد.

در پایان لازم به یادآوری است که سلسله کتابهای هدایتگران را هنوز تاکنون بیش از ۱۸ بار به زبانهای عربی، فارسی و ترکی آذری در مراکز نشر گوناگون چاپ و منتشر گردیده است.

انتشارات محبان الحسین علیه السلام مفتخر است که این سلسله را در چاپهای پی در پی به دوستداران اهل بیت علیهم السلام تقدیم نماید.

انتشارات محبان الحسین علیه السلام

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد سيد النبيين، وعلى أمير المؤمنين و قدوة الصديقين، و على فاطمه الزهراء سيدة نساء العالمين، و على أبنائهما الكرام المعصومين.

چون خداوند بخواهد قلم یکی از بندگانش را توفیق ارزانی دارد، او را به نوشتن درباره ی یکی از اولیائش شرافت می بخشد. و اگر قرار باشد درباره ی شخصیتی چون فاطمه زهرا علیهاالسلام سخن گفته شود، طبیعی است که این توفیق به مراتب بالاتر از هر شرافت این جهان و رستگاری آن جهان است.

از جمله نعمتها و الطاف خداوند بر این بنده آن بود که مرا در جوانی توفیق داد تا مجموعه ای مختصر درباره ی زندگی چهارده معصوم به نگارش درآورم اما شرایط به گونه ای بود که فرصت چاپ و نشر این سلسله فراهم نیامد تا امروز که این امکان فراهم شد و خدا را از این بابت سپاسگزارم.

امیدوارم خداوند این مختصر را ذخیره ای برای روز قیامت این بنده مسکین قرار دهد.

إنه العفو الغفور

محمد تقی مدرسی

ص: ۷

نام: فاطمه علیها السلام

پدر و مادر: محمد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم خدیجه ی کبری علیها السلام

شهرت: زهرا، صدیقه، کبری، طاهره، راضیه، مرضیه، انسیه، بتول، زهره، حوریه، محدّثه، و...

کنیه: امّ الحسین، امّ ابیها، و امّ الائمه

زمان و محل تولد: در آستانه ی طلوع فجر روز جمعه ۲۰ جمادی الثانیه سال ۵ بعثت، در مکه متولد شد.

هجرت و زمان ازدواج: در سن حدود هشت سالگی همراه حضرت علی علیه السلام به مدینه مهاجرت کرد، و در سال دوم هجرت، در آغاز ماه ذیحجه، با آن حضرت ازدواج نمود، و دارای پنج فرزند به نامهای، حسن، حسین، زینب، ام کلثوم و محسن گردید.

زمان و محل شهادت: بین نماز مغرب و عشاء در ۱۵ یا ۱۳ جمادی الاولی، یا سوم جمادی الثانیه سال ۱۱ هجری، در سن ۱۸ سالگی در مدینه به شهادت رسید.

مرقد: مرقد شریف آن بانوی باعظمت در یکی از این سه محل است، کنار قبر پیامبر، در قبرستان بقیع، بین منبر و قبر پیامبر در مسجد النبی صلی الله علیه و آله و سلم زیارت می شود.

دوران عمر: دو بخش:

۱- دوران ملازمت با پدر و همسر.

۲- دوران چندماهه بعد از رحلت رسول خدا که از نظر اجتماعی و سیاسی بسیار مهم بود.

(وَالْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرِجُ نَبَاتُهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ) (۱).

«و زمین پاک برون آید گیاهش به اجازه ی پروردگارش.»

محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله و سلم، فرستاده ی خدا و آخرین پیامبر و سرور تمام پیام آوران الهی، پدر فاطمه ی زهرا- پیامبری بزرگ و پدری گرامی- بود.

خدایچه دختر خویلد، ام المومنین و نخستین زمان مسلمان و حامی دین اسلام و فداکار در راه تحقق مکتب و اهداف آن، مادر فاطمه بود.

در میان نیاکان پیامبر به شخصی به نام لوی بن غالب برمی خوریم که نسب خویلد پدر خدیجه بدین گونه به او می رسد: خویلد پسر اسد، پسر عبدالعزی، پسر قصی بن کلاب، پسر کعب، پسر لوی، پسر غالب.

خویلد خود از بزرگان قریش و از توانگران مکه بود. وی سه فرزند داشت به نامهای عوام، هاله و خدیجه.

این عوام پدر زبیر بن عوام و داماد شخصیت بزرگ قریش، یعنی عبدالمطلب، نیای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بود. از این رو زبیر از دو سوی با فاطمه زهرا

ص: ۱۰

نسبت داشت. از یک سو پسر دایی وی بود و از سوی دیگر پسر عمه او.

اما هاله دختر خویلد و خواهر خدیجه بود. او تا پس از هجرت هم زنده بود و گاه از اوقات برای دیدار رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به مدینه می آمد. پیامبر نیز به خاطر نسبتی که هاله با خدیجه، همسر دلسوز و فداکارش، داشت او را بسیار ارج می نهاد. اما عایشه که مانند دیگر زنانی که به سایر همسران شوهرانشان حسادت می کنند، از این بابت دستخوش ناراحتی و حسادت می شد و زبان به اعتراض می گشود. پیامبر، او را از این کار باز می داشت و جایگاه و موقعیت والای خدیجه را که به موجب آن سبب می شد تا خواهرش را مورد احترام خاصی قرار دهد، تشریح می کرد.

چنین انتظار می رفت که خدیجه در جوانی با پسرعمویش نوفل بن اسد ازدواج کند. اما این ازدواج به خاطر دلایلی انجام نشد چرا که نوفل یکی از حکمای جزیره العرب بود که همواره در جستجوی (حقیقت) می گشت و به همین خاطر نمی توانست ازدواج کند. اما پس از مدتی یکی از بزرگان بنی تمیم به نام هند بن بناس برای ازدواج با خدیجه پیشقدم شد. ولی با درگذشت هند، این ازدواج برای خدیجه ثمری دربرداشت و خدیجه پس از وی به عنوان بیوه زنی ثروتمند باقی ماند.

پس از مرگ هند، یکی از بزرگان مشهور عرب به نام عتیق بن عابد، خدیجه را به همسری خود درآورد. ثمره ی این پیوند دختری بود که او را «هند» نامیدند. اما عتیق نیز بمرد و دختر یتیم خود را در خانه ی خدیجه از

پس خویش به یادگار گذارد.

تولد خدیجه پانزده سال پیش از رویداد تاریخی هجوم ابرهه به مکه بود. اعراب، این حمله را مبدا تاریخ خود گرفته اند. و آن را «عام الفیل» نام نهادند.

از آنجا که میلاد رسول اکرم در همان واقعه «عام الفیل» اتفاق افتاده می توان پی برد که خدیجه پانزده سال بزرگتر از پیامبر بوده است. با این وجود پیامبر سومین کسسی بود که خدیجه را به همسری می گرفت. چرا که خدیجه خود به این پیوند، تمایل داشت و از طرفی پیامبر روح خیرخواهی و حق جویی را در خدیجه تشخیص داده و دانسته بود که وی زنی است با حکمت و دارای اخلاقی والا.

خدیجه هم پس از آنکه پیامبر سفری تجاری با سرمایه او کرد و نسبت به وی شناخت حاصل نمود به پیامبر علاقمند شد. به ویژه آنکه غلام خدیجه که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را در این سفر همراهی می کرد، خدیجه را از روح بزرگوار آن حضرت و نشانه های نبوغ و عظمت وی آگهی داده بود. البته دور نیست که خدیجه خود در این میان به گونه ای از نبوت پیامبر آگاه شده بود و از اینرو دوست می داشت که این پیوند انجام پذیرد.

پیوند سعادت‌مندان و تازه ی خدیجه با میمنت و فرخندگی انجام گرفت. در واقع این ازدواج را باید یکی از پیوندهای پربرکت در اسلام تلقی کرد. خدیجه از این ازدواج، صاحب فرزندی شایسته شد:

۱- قاسم: وی پیش از بعثت به دنیا آمد و در همان هنگام نیز از دنیا

رفت. به همین دلیل مردم پیامبر را با کنیه ی ابوالقاسم یاد می کردند.

۲- عبدالله: بنابر قول مشهور این کودک هم سرنوشتی مانند سرنوشت برادرش قاسم داشت.

۳- طاهر: این کودک در روزگار ظهور اسلام چشم به جهان گشود از این رو وی را طاهر نامیدند. اما طاهر نیز پس از مدتی درگذشت.

۴- زینب: او بزرگترین دختر پیامبر بود و با پسرخاله اش، ابوالعاص بن ربیع، ازدواج کرد. زینب از این ازدواج صاحب دو فرزند شد. یک دختر به نام امامه و دیگری پسر به نام علی. امامه پس از درگذشت حضرت فامه و بنا به وصیت خود آن حضرت، به همسری حضرت علی درآمد. اما پسر زینب، علی، در همان کودکی درگذشت، زینب خود نیز در سال هشتم هجرت از دنیا رفت.

۵- رقیه: او با پسر عمویش عتبه بن ابی لهب ازدواج کرد. اما عتبه همچون پدرش ابولهب، از دشمنان سرسخت اسلام بود و مشکلات بسیاری بر سر راه آیین جدید فراهم آورده بود. از این رو پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بر وی نفرین کرد، نفرینش نیز کارگر افتاد. زیرا درندگان حجاز عتبه را دریدند و بدین ترتیب رقیه بیوه شد.

پس از عتبه، رقیه به همسری عثمان بن عفان درآمد و از او صاحب پسری شد به نام عبدالله، اما این پسر در همان دوران کودکی درگذشت.

ثمره ی ازدواج آنها، تنها همین یک فرزند بود تا آنکه رقیه دعوت پروردگارش را اجابت کرد. رقیه دقیقا در همان هنگامی که پیامبر در کنار

چاههای بدر مشغول نبرد با کفار قریش بود، چشم از جهان بریست.

۶- ام کلثوم: این دختر را- به نام مادر پیامبر، یعنی آمنه بنت وهب- آمنه نام نهادند. آمنه با پسر عمویش عتبه بن ابی لهب پیوند زناشویی بست. اما این پیمان به خاطر اختلاف موجود میان دو طرف با سعادت همراه نبود. زیرا ابولهب همچنان بر دشمنی و سرسختی خود بر ضد اسلام اصرار می ورزید و پسرش را واداشت تا برای آزردن پیامبر دخترش را طلاق دهد.

پس از آنکه ام کلثوم از عتبه جدا شد، عثمان بن عفان او را به همسری گرفت چرا که در آن هنگام رقیه مرده بود. ام کلثوم نیز در سال نهم هجرت، دیده از جهان فرو بست.

۷- فاطمه زهرا علیهاالسلام.

خدایچه با ثروت فراوان و تجارت گسترده اش، بانوی توانگر حجاز به شمار می آمد و به خوشخویی و خردمندی زبانزد بود. چون خدایچه با پیامبر پیوند زناشویی بست، در تدبیر امور مربوط به داخل و خارج خانه و نیز در پرورش فرزندان پاک و شایسته، همسری نمونه قلمداد می شود.

چون پیامبر اکرم، به رسالت مبعوث شد، خدایچه پیش از هر کس دیگری به اسلام گروید و خود را با تعالیم ارزشمند اسلام هماهنگ کرد و با پشتکاری بی نظیر در تبلیغ و گسترش اسلام از هیچ تلاشی فروگذاری نکرد. وی همچنین همه ی ثروت خود را برای پیشبرد اسلام در راه خدا و در

دست پیامبر قرار داد تا آن حضرت هرگونه که خود می داند و می خواهد، آن را در راه خدا مصرف کند.

از آنجا که در آغاز نخستین کسانی که به دعوت پیامبر گرویدند، مردم مستمند و تهیدست بودند. رسول خدا با کمال سخاوت، ثروت خدیجه را به مصرف زندگی تازه مسلمانان تنگدست می رساند و بردگان را با پول خدیجه مستقیماً و یا به واسطه ی کسان دیگری چون ابوبکر، که مردی توانگر بود، می خرید و آزادشان می کرد. توانگران قریش نیز می دانستند که ابوبکر با ثروت خدیجه و به دستور پیامبر به خرید بردگان می پردازد.

این بخشش پایان ناپذیر از سوی خدیجه به پیامبری تقدیم شده بود که حتی یک کلمه هم از روی هوا و هوس سخن نمی گفت تا مگر یک حقیقت را آشکار سازد. حقیقتی که اینک بر دوش مکتب، چو نانی نشانی افتخارآمیز جلوه گر است. این حقیقت آن بود که پیامبر فرمود: «اسلام به شمشیر علی و ثروت خدیجه استوار شد».

در واقع ثروت حضرت خدیجه به منزله ی سنگ بنای ساختار اقتصادی امت اسلامی و شمشیر حضرت علی همانند دژ استوار ساختار سیاسی آن محسوب می شد. وقتی این دو بازوی نیرومند در کنار پیامبری که صاحب وحی و منزلگاه رسالت آسمانی بود، قرار گرفتند ساختار فرهنگی و اقتصادی و سیاسی امت اسلامی به حد کمال رسید.

از طرفی تکامل روحی و همکاریهای فکری خدیجه با مکتب اسلام، در تمام مواردی که تا آن هنگام بر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم نازل شده بود،

این امکان را به پیامبر می داد تا حضرت خدیجه را در زمره ی چهار زن کامل دنیا قلمداد کند. چنان که از آن حضرت نقل کرده اند، وی فرموده است: از مردان، بسیاری به کمال دست یافته اند، اما از زنان جز این چهار تن، کس دیگری به کمال نرسید:

آسیه دختر مزاحم، مریم دختر عمران، خدیجه دختر خویلد و فاطمه دختر محمد صلی الله علیه و آله و سلم. (۱).

همین امور بود که چون خدیجه وفات یافت، پیامبر از مرگ او بسیار متاسف شد. چرا که مرگ خدیجه در گسترش دعوت پیامبر اکرم تاثیر فراوانی گذارد. تا آنجا که سال درگذشت خدیجه به عنوان عام الحزن (سال اندوه) نامگذاری شد. در این سیال دو مصیبت بزرگ بر پیامبر اکرم واقع شد. یکی درگذشت ابوطالب کفیل و یاور پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در تمام گرفتاریها و دیگری مرگ خدیجه دختر خویلد همسر مهربان و حامی راستین پیامبر و آیین او.

ص: ۱۶

از امام باقر علیه السلام از جابر بن عبدالله روایت شده است که گفت:

از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم سوال شد: تو فاطمه را می بوسی و در آغوش می گیری و به خود نزدیک می سازی و با او رفتاری داری که با دیگر دخترانت نداری؟! پیامبر فرمود: جبرئیل سببی از بهشت برایم آورد، من آن را خوردم و آن سیب در صلب من تبدیل به آبی شد. آنگاه من با خدیجه هم بستر شدم و او به فاطمه حامله شد، پس من از فاطمه بوی بهشت را استشمام می کنم». (۱).

همواره هاله ای از معجزات شگفت انگیز، چهره ی فاطمه را در میان گرفته است. او در شکم مادرش لحظه به لحظه تکبیر می گفت حتی در آن هنگام با مادرش سخن می گفت، و حضرت خدیجه با او انس می گرفت تا آنکه فاطمه به دنیا آمد. ولادت او نیز با تولد دیگر مردمان تفاوت داشت و این خود گویای آن بود که خداوند به این کودک توجهی کامل و فراوان دارد.

گاه از آنچه در میلاد فاطمه زهرا رخ داده به شگفتی فرومی رویم. چرا

ص: ۱۷

که فاطمه نه یگانه دختر پیامبر بود و نه دختر بزرگ وی، و یا پسر او.

اما باید بدانیم که بزرگی و کوچکی سن در اسلام، معیاری پذیرفته نیست چنان که مرد و زن بودن نیز نمی تواند ملاک ارزشها قلمداد شود. بلکه معیاری که اسلام به رسمیت می شناسد. همان حکمت بالغه ای است که خداوند بر طبق آن هرکاری را که می خواهد می کند.

معیار دیگری نیز در اسلام از رسمیت برخوردار است که همان کردار شایسته است. هر یک از این دو مقیاس جایگاه ویژه ای دارند.

مقیاس نخست: در امور مربوط به هستی، حکومت دارد، یعنی در مرحله تکوین. بنابراین آفرینش خورشید و ماه و زمین و... بر اساس همین مقیاس بوده است و این آفریده ها تماما در برابر حکومت خداوندی سر تسلیم فرود می آورند.

مقیاس دوم: در امور تشریحی جریان دارد، یعنی در بعد اختیاری که انسان را به خاطر آن صاحب اختیار و اراده خوانده اند.

اگر بخواهیم انسان پاکی را که خداوند نیز او را دوست می دارد، بشناسیم باید او را بر طبق مقیاس دوم بسنجیم، باید فقط به کردارش بنگریم و به کارهایی که این فرد، با اراده و میل و خواست خویش انجام می دهد، توجه کنیم. اما مقیاسهای مانند نسب، نژاد، کشور و یا مسائلی از این قبیل، هیچ گاه در نظر اسلام پذیرفته نبوده اند.

اسلام برای هزار ابولهب در برابر یک سلمان ارزش قائل نیست. اگرچه ابولهب عموی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و فرزند سرور قریش، عبدالمطلب، از خاندان

سرشناس بنی هاشم باشد که مسئولیت سدانت خانه خدا و سقاییت حاجیان بر دوش این خاندان بود، و اگرچه سلمان برده ای پارسی باشد که شهرها او را طرد کرده و گذشت عمر نیرو و توانش را درهم شکسته باشد.

همچنین اسلام برای هزاران عتبه و عتیبه که داماد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و ثروتمند بودند در برابر یک بلال سیاه چرده، ارزشی قائل نبود.

اگرچه آنان پسران ابولهب و از سپیدترین مردمان باشند و بلال از سیاه ترین آنان.

همین طور اسلام، برای هزاران ابوسفیان که فرمانده نیروهای عرب مکه بود در برابر صهیب که مستضعفی از شهرهای دور افتاده روم بود هیچ ارزشی قائل نیست.

با نگرش به زندگانی حضرت فاطمه متوجه دو جنبه از زندگی وی می شویم که هر یک از آنها مطابق با مقیاسهای یاد شده است.

در جنبه ی نخست، از دوران پیش از به دنیا آمدن فاطمه سخن می گوئیم: از پدید آمدن وی از میوه بهشتی و گفتگو با مادرش در شکم وی، و رویدادهای خارق العاده در وقت تولدش، این موارد همه از عنایت ویژه و همه جانبه ی خداوند به وی حکایت دارد که برابر مقیاس اول است. یعنی همان حکمت بالغه ای که مطابق آن خداوند هر چه خواهد انجام می دهد.

در واقع این حکمت که خداوند تنها فاطمه را بدان مخصوص داشته و آن را از دیگر زنان و از جمله دختران و زنان پیامبر و دختران،

مهاجران و انصار و زنان آنها دریغ کرده به خاطر مصلحتی الهی بوده است. زیرا خداوند می خواسته در میان امت اسلامی، زنی را بر مریم بانوی زنان روزگار خودش، برتری دهد. حال آنکه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شش فرزند دیگر داشت، اما آنها از میوه بهشتی آفریده نشده بودند و تنها فاطمه بود که از میوه ی بهشتی به وجود آمد.

همچنین سببی در کار بود که میلاد فاطمه با رویدادهای خارق العاده همراه باشد. در حالی که تولد سایر فرزندان آن حضرت با این حوادث عجیب همراه نبود! ما درباره ی حکمت‌های الهی، همه چیز را نمی شناسیم. شاید این امر بدان علت بود که امت اسلامی هم مانند امتهای پیشش از خود باشد. یعنی همانگونه که مریم سرور زنان روزگار خودش در میان امت عیسی علیه السلام بود، فاطمه هم می بایست سرور زنان جهان در میان امت محمد صلی الله علیه و آله و سلم باشد. یا شاید بدان جهت بود که اعراب نیز مانند سایر امتهای دربارہ ی شخصیت زن، افراط می کردند و مقام او را تنزل می دادند و او را حیوانی می دانستند که به هیات مردان آفریده شده تا خدمتگذار آنان باشد و نیازهای جنسی آنها را برآورده سازد، و خداوند هم می خواست این تفکر خطا و غیرواقعی را از مدار اندیشه آنان بزدايد و بشریت را از آثار و تبعات سوء آن رهایی بخشد، بدین ترتیب برای زنان سروری قرار داد تا به او مباحات کنند و به واسطه ی آن بر مردان فخر بفروشند؟

یا شاید بدان جهت بود که خداوند می خواست برای این امت پیشوایانی قرار دهد که به فرمان او مردم را هدایت کنند و به راه راست

برند. از این رو آنان را از بهترین تبار و از برترین نسلها، از پیامبری که خاتم پیامبران و از جانشینی که او سرور اوصیاست پدید آورد. پس فاطمه را آفرید تا حلقه ی رابط میان دونور، نور نبی و نور وصی باشد؟! همه ی این احتمالات ممکن است. اما نکته ای که خواننده ی پژوهشگر، پس از بررسی دقیق و همه جانبه ی زندگی حضرت فاطمه زهرا علیهاالسلام بدان متوجه می شود آن است که همانگونه که خداوند می خواست برای مردم رهبرانی از مردان قرار دهد، اراده کرد که رهبری نیز از جنس زن برای آنان بیافریند، تا برای زنان بهانه ای از تمسک به تعالیم اسلام و نمونه ها و ارزشهای والای آن به شکل کلی باقی نماند، و نگویند: کسانی که به اسلام تمسک جستند از مردان هستند نه از زنان، و استعدادهای و نیروهای مردان بیش از زنان است.

بدین گونه خداوند در دعوت بندگان به سوی خویش به آنان لطف کرده است تا برای بهانه جویان و کسانی که بخواهند خود را توجیه کنند، عذر و بهانه ای باقی نماند.

پس برای زنان الگو و نمونه ای قرار داد تا با آنان در مسئولیتهای عمومی همگون باش، آن چنان که در کارهای خانه مانند بارداری و زایمان و تربیت فرزندان و رتق و فتق امور منزل از قبیل پخت و پز، نظافت و یا وظایف شرعی، مانند حجاب و فرمانبری از شوهر، و کمی بهره در میراث و شهادت دادن و چیزهای دیگر همگون است.

پاره ای از مسئولیتهای فطری و غیر فطری که به زن اختصاص دارد،

باعث کناره گیری برخی از زنان از فعالیت در امور دینی شده و موجبات سستی آنها را در انجام برخی از فرایض دینی فراهم آورده است. اما از آنجا که خداوند فاطمه علیهاالسلام را نمونه ی تمام فضایل و ارزشهای انسانی قرار داده آن هم با مسئولیتهای خطیری که در آن اوضاع بحرانی برعهده داشت، شاید بدین وسیله خواسته است بر تمام زنانی که به بهانه اینکه از جنس ضعیف هستند، و شانه از زیر بار مسئولیت خالی می کنند، حجت را تمام کند.

بنابراین حکمت آفرینش فاطمه علیهاالسلام با این خصوصیات و ویژگیها چیزی جدا از حکمت آفرینش پیامبران و اولیا و از جمله محمد پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و امامان معصوم علیهم السلام نیست که خداوند تمام آنها را با ویژگیهایی متفاوت از سایر مردم خلق کرده است.

آیا حکمت عصمت پیامبران و اوصیا، و برتری آنان نسبت به دیگر مردمان، بدین خاطر نبوده است که آنان پیشوایی و امامت مردم را برعهده داشته باشند و مردم باید آنان را الگوی زندگی خود قلمداد کنند؟

حکمت آفرینش فاطمه نیز در میان زنان همین بوده است. بنابراین همانگونه که پیامبران و اوصیا، سروران مردانند، فاطمه نیز سرور زنان جهان است.

جنبه ی دیگر زندگانی حضرت فاطمه مربوط به آیاتی است که درباره ی او نازل گشته و یا روایتهاست که از پیامبر درباره ی او نقل شده است.

اینک جا دارد از خود پرسیم چرا این آیات و احادیث تنها در

خصوص فاطمه نازل شده است و درباره ی دیگر زنان و حتی خواهران آن حضرت به مواردی از این قبیل برخورد نمی کنیم!؟

پاسخ آن است که این آیات و احادیث بنابر مقیاس دوم که پیش از این ذکر شد، وارد شده است. بدین معنی که خداوند، مقیاس فضیلت و والایی افراد را در نزد خویش، کردار شایسته قرار داده است بدون آنکه به عامل و جنسیت او توجهی داشته باشد. فاطمه زهرا علیهاالسلام نیز از آنجا که این حقیقت را دریافته بود، هیچ گاه در میان مردم به پیوند نسبی و سببی خود با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و علی علیه السلام تکیه نمی کرد و همچنین پیرو مقیاس نخستی که بدان اشاره کردیم، در پیسشگاه خداوند به این رابطه ی خویش هم تکیه نمی کرد، بلکه خود شخصا برای نیل به آن کمال عظیم می کوشید.

چنین تصور می شد که فاطمه به رابطه ی خویشاوندی خود با رسول خدا تکیه کند اما چنین نبود، بلکه وی همواره به رابطه ی خود با خداوندی که پیامبر را مبعوث کرده و به وی برتری و درخشندگی بخشیده بود، اتکا می کرد.

ما در صفحات بعد، به گونه ای روشن تر بدین حقیقت اشاره خواهیم کرد.

ولادت سرور زنان بهشت

آن روز بیستم ماه جمادی الثانی بود و دو یا پنج سال از بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم سپری می شد، در آن هنگام دامنه ی جدایی و اختلاف میان رسول خدا از یک سو و قریش از سوی دیگر، روزه به روز گسترش

می یافت. ثروت خدیجه در راه نشر دعوت اسلام به مصرف می رسید و اینک از آن ثروت بیکران و تجارت گسترده چیز چندانی بر جای نمانده بود. از این رو خدیجه از یک سو شتابان به سوی فقر پیش می رفت و از سوی دیگر، به خاطر موضعی‌گیری‌های سرسختانه اش در برابر اندیشه های ارتجاعی که سایر زنان قریش بدانها خو گرفته بودند و به دفاع از آن می پرداختند، تنها و بی کس شده بود. زیرا آنان او را رها ساختند و از رفت و آمد با او خودداری کردند.

شکاف میان مسلمانان و قریش روز به روز عمیقتر می شد. دشمنی و مخالفت قریش با پیامبر و احساس ضرورت انتقام، اوضاع را بدتر از بد می کرد.

در بیستمین روز از ماه جمادی الثانی، خدیجه به دنبال زنان قریش قاصدی فرستاد تا وی را به هنگام وضع حملش یاری رسانند. اما آنان، سرزنش کنان خواسته اش را رد کردند و کمک خود را از وی دریغ داشتند.

خدیجه دل شکسته و غمگین نشست. چرا که در آن روزگار مرسوم بود که زنانی را برای انجام چنین اموری استخدام کنند. همچنین از وجود زایشگاه و بیمارستان هم خبری نبود. بنابراین پیداست که یک زن در چنین موقعیتی به کسی نیاز دارد تا او را مدد برساند.

... او دل شکسته و افسرده بود و حق هم داشت. آیا مگر او تا دیروز سرور زنان قریش و بانوی حجاز نبود که بازرگانی شمال و جنوب جزیره ی عربستان بر ثروت و متاع تجاری او دور می زد؟ اما از هنگامی که او

ثروتش را در راه خداوند انفاق کرده بود، تنها و پریشان مانده بود و همان زنانی که تا دیروز به خدمتکاری او مباحثات می کردند، اکنون همگی از وی رخ برتافته بودند.

اینک جا دارد که پرسیم: از جلال خداوند و نیز از حرمت بی کرانه ی او چه انتظاری می رفت تا در حق خدیجه انجام دهد؟ زیرا اگر او دعوت به اسلام را نمی پذیرفت و ثروتش را در راه نشر دین خدا صرف نمی کرد، موقعیتش با آنچه که اکنون در آن به سر می برد، به کلی تفاوت می یافت.

خداوند مریم علیهاالسلام را در چنین حالت مشابهی مخاطب ساخت و به او فرمود: شاخه درخت خرما را تکان دهد تا برایش خرمای تازه فروریزد. خدایی که دیوار کعبه را شکفت تا فاطمه بنت اسد که موقعیتی مانند وضع فعلی خدیجه داشت به درون خانه رود و علی بن ابی طالب را به دنیا آورد!!

به راستی از کرم خداوند در چنین لحظه ای چه انتظاری می رفت؟ خدیجه با همان افسردگی نشسته بود که چهار زن بلند بالا و گندمگون به خانه ی او گام نهادند. یکی از آنان به وی گفت: «باک مدار و اندوه به خود را مده که ما در کنار تویم و اینک آمده ایم تا وظیفه ای را که زنان در چنین موقعیتی برعهده دارند، به انجام رسانیم. سپس افزود: من ساره هستم همسر ابراهیم و این آسیه دختر مزاحم است و این یک، مریم دختر عمران است و این یکی نیز کلثم خواهر موسی». آنگاه هر چهار تن به کمک خدیجه شتافتند تا فاطمه علیهاالسلام به دنیا آمد.

فاطمه همین که به دنیا آمد، لبه به سخن گشود و گفت:

«گواهی می‌دهم بر این که جز خداوند یکتا معبود دیگری نیست و پدرم رسول خدا سرور پیامبران و همسرم سرور اوصیاست و پسرانم سروران پیامبرزادگانند».

فاطمه زمانی چشم به جهان گشود که پیامبر زندگی سراسر جهاد و مقاومت فکری دشوارش را آغاز کرده بود. در همین سالها بود که پیامبر مورد خطاب وحی قرار می‌گرفت و وحی به او فرمان می‌داد تا دعوتش را آشکارا شروع کند و از زخم خارهای خونینی که در سر راهش می‌رست و گردنه‌های دشواری که پیش رویش رخ می‌نمود، هراس و خستگی به خود راه ندهد. در آن روزها، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم سنگینی بار رسالت را بر دوش گرفته بود و نیروهای ضلالت و گمراهی نیز متقابلاً در برابر او قیام کرده بودند تا مگر کوششهای او را بی‌ثمر سازند و به هر وسیله ای او را از دعوتش بازدارند.

فاطمه در چنین سالهای بحرانی نشأت و نمو کرد.

سالهایی که هرچه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در فراخوانی مردم به سوی خدا بیش‌تر می‌کوشید، دشمنانش نیز در شکنجه و رساندن آزار به یارانش بیش‌تر تلاش می‌کردند.

فاطمه علیهاالسلام در رویداد غم‌انگیز شعب ابی طالب بار دیگر کودکانی که قریش غذا را از آنان دریغ کرده بودند، شرکت داشت. آنان از گرسنگی بر خود می‌پیچیدند در حالی که گرگهای درنده‌ی قریش در اطراف شعب پاسداری می‌دادند تا مبادا کسی برای مسلمانان غذا بیاورد. پس از آنکه مسلمانان از غایله‌ی شعب رهایی یافتند، یک روز پیامبر سر به سجده

گذارده بود، اما در همین حال افرادی از قریش به وی نزدیک شدند و زهدان شتر بر سرش انداختند. فاطمه که نظاره گر این صحنه بود پیش آمد و زهدان را از سر پدر برگرفت و دور انداخت. اندوهی بسیار قلب فاطمه را در خود فرو گرفته بود.

فاطمه شاهد بود که پدرش سفری به طایف کرد تا مردم آن دیار را به سوی خداوند فراخواند اما هیچ کس به دعوت آن حضرت پاسخ نگفت.

فاطمه نظاره گر روزی بود که مادرش خدیجه علیهاالسلام پریشان حال در بستر مرگ می غلتید و واپسین نفسهایش را می کشید در حالی که از مال دنیا هیچ نداشت. و این همان خدیجه ای بود که قافله تجاریش کوهها و دره های حجاز را پر می ساخت اما پیس از پذیرش اسلام از آن همه مال و ثروت حتی آن قدر نداشت تا برای خود کفنی تهیه کند.

آری او فداکاریهای مادرش خدیجه را در راه دین خدا دیده بود. شاهد بود که چگونه مادرش در این راه از خود گذشتگی نشان می داد و با تمام نیرو و توان خویش از دین دفاع می کرد.

فاطمه از دیدن این همه ایثار و فداکاری درس زندگی گرفت، و دیدن این صحنه ها، در روح او مفاهیمی زنده و پویا پدید می آورد و زندگی و تلاش را در وجدان درونی او جان می بخشید.

بار اندوه مرگ مادر، همراه قهرمانیهای او در دلش عجین می گشت. خدیجه برای او تنها یک مادر نبود بلکه او مادر فاطمه و مادر همه مردان و زنان با ایمان و مدافع حق بود و در راه دین با تمام تاب و توان

خویش فداکاری می کرد.

فاطمه در نخستین سالهای حیاتش با چنان امتحانات دشواری روبرو شد که در تاریخ، کمتر کسی را می توان از این نظر با او همانند کرد.

فاطمه زهرا همگام با نهضت اسلامی رشد می کرد و خود در قلب معرکه بود. زیرا او دختر رهبر این معرکه، یعنی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، بود. بنابراین او نیز همگام با این درگیری حرکت می کرد و بر طبق معیارهای آن می زیست.

در زمانی که فاطمه زهرا در مکه می زیست، تاریخ از رویدادها و حوادثی که مستقیماً با فاطمه سروکار داشته، سخنی به میان نیاورده است. اما مطمئناً که زندگی وی در مکه، بدون آزار و اذیت سپری نشده است. خودخواهی قریشیان کافر تا آن اندازه رسیده بود که خانواده ی پیامبر را نیز مورد آزار و اذیت قرار می دهند همانگونه که خانواده ی دیگر مسلمانان را شکنجه و اذیت می کردند.

بنابراین می توان به جرات گفت که آن حضرت نیز بارها و بارها از سوی قریش مورد آزار قرار گرفت و زندگی اش از حوادث ناگوار خالی نبوده است. بعلاوه ی این آزارها که مستقیماً خود او را مورد هدف قرار می داده است باید از آزارهایی که غیرمستقیم او را تحت فشار قرار می داده نیز یاد کنیم. چرا که هر صدمه و گزندى که به پیامبر می رسید، تأثیری بیشتر در جان فاطمه می نهاد.

هنگامی که خانه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به محاصره درآمده و کفار می خواستند

حضرتش را به قتل رسانند، فاطمه ناظر بر این ماجرا بود.

همچنین هنگامی که پیامبر به سوی مدینه مهاجرت کرد، فاطمه ناظر بر این جدایی بود و تلخی فراق را به خوبی احساس می کرد و نیز هنگامی که امام علی از جانب پیامبر فرمان یافت تا با بقیه خانواده ی پیامبر یعنی فواطم (۱)، به مدینه مهاجرت کند، فاطمه ناظر و شاهد این حرکت بود. کاروان، راه مدینه را در پیش گرفت، گروه مسلحی از سوی قریش مامور شد تا آن را تعقیب کند و نگذارند خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به او پیوندند. میان امام علی و این گروه نبردی سخت روی داد و امام پس از آنکه صدماتی بر آنها وارد کرد آنان را فراری داد. فاطمه علیهاالسلام در این روز نیز در همان کاروانی جای داشت که از سوی دشمن مورد حمله قرار گرفته بود.

پیامبر اکرم نیز در بیرون از شهر مدینه، چشم به راه ورود فاطمه و امام بود و تا اینان به او ملحق نشدند به داخل شهر گام ننهاد.

فاطمه در مدینه نیز شاهد رویدادهای بزرگی بود و بدین ترتیب شخصیتش هر روز پرداخته تر و کاملتر می شد. در جنگ احد که نبرد به زیان مسلمانان در جریان بود، فاطمه زهرا نیز شرکت داشت و با خاکستر حصیر سوخته جراحت پدرش را مرهم نهاد و شمشیرهای پیامبر و جانشین او را شست و پاکیزه کرد.

ص: ۲۹

۱-۴. مقصود از فواطم عبارتند از: - فاطمه دختر اسد. مادر امام علیه السلام و همسر سرور بطحا ابوطالب. - فاطمه دختر زبیر بن عبدالمطلب. - فاطمه زهرا علیهاالسلام. (بحارالانوار، ج ۱۹، ص ۶۵).

یکی دیگر از رویدادهای جالب توجه زندگی فاطمه زهرا علیهاالسلام، ازدواج اوست. که بعد بزرگی از زندگی او را دربرمی گیرد.

در واقع ازدواج فاطمه یک ازدواج تمام عیار، مطابق با ارزشهای اسلامی بود. از این رو این پیوند به عنوان نمونه ای از یک ازدواج ایده آل مورد توجه قرار گرفت.

در فقه اسلامی، شیوه ی ازدواج فاطمه به عنوان سنت مستحب قلمداد شده است. چرا که این ازدواج صورت مجسمی از تعالیم گرانبهای اسلامی است. اینک بجاست به فراخور این کتاب به شرح قسمتهایی حساس از این پیوند مبارک پردازیم.

خواستگاری

مراسم ازدواج به سادگی و بدون هیچ افراط و تفریطی برگزار شد. در حقیقت مفهوم ازدواج اسلامی مفهومی است برخاسته از واقعیت و طبیعت آن. ازدواج پدیده ای است فطری که برای ادامه حیات و بقای نسل انسان در وجود او تعبیه شده است.

در واقع اسلام نیز ازدواج را بدین گونه می خواهد و دستوراتی متناسب با چنین ازدواجی صادر کرده است. از این رو به بسیاری از تشریفات بی فایده دیگری که در برخی از کشورهای اسلامی دیده می شود هیچ نیازی نیست.

معمولا ازدواج با خواستگاری از سوی مرد آغاز می شده. آن هم ارزانی که از جهت حسب و نسب، مورد علاقه ی او قرار می گرفته است. و بستگان

زن نیز درباره ی مرد تحقیق می کردند و اگر او را شایسته می یافتند مهریه ساده ای تعیین می کردند و دخترشان را بدون تشریفات و رفت و آمدها، به ازدواج مرد درمی آورند و از تشکیل جلسات طولانی و بدون فایده خودداری می کردند. که گویی اینک ازدواج به مشابه ی تعیین روابط بین المللی میان ملتها درآمده است، که در برخی از کشورها هم اکنون نیز این رفتار و طرز فکر دیده می شود.

برای همین است که می بینیم امیرمومنان، علی علیه السلام خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می آید، سلام می کند و در جای خود قرار می گیرد. پیامبر علت آمدنش را جویا می شود و حضرت امیر موضوع ازدواج با فاطمه را مطرح می کند و پیامبر با خوشرویی تمام از پیشنهاد او استقبال می کند.

قبول پیشنهاد خواستگاری

پیامبر پیشنهاد علی را به طور قطعی نمی پذیرد، مگر پس از آنکه این پیشنهاد را برای فاطمه با تفصیل آن عرضه کند. آن حضرت از سوابق علی و فضایل و مناقب او می گوید و فاطمه نیز سکوت می کند و بدین ترتیب رضایت خویش را اعلام می دارد.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با دیدن سکوت فاطمه زهرا می فرماید: الله اکبر، سکوت فاطمه نشان رضایت او به این پیوند است.

اسلام زن را انسانی صاحب کرامت به شمار می آورد که حق دارد سرنوشت خود را برگزیند. اگرچه پدر نیز این حق را دارد که در انتخاب

همسر با دخترش مشورت کند چرا که او خیر و صلاح دخترش را بهتر می داند. ولی اگر پدر بخواهد در این باره زور پیسشه کند و یا در استفاده از این حق افراط روا دارد، در چنین حالتی شرع مقدس قدرتش را محدود می سازد، حق انتخاب را تماما بر عهده ی خود زن می سپارد. بدین گونه از افراط و تفریط جلوگیری می کند و بنابراین اسلام با شیوه ی اروپایی و غربی که زن را از خانواده اش جدا می کند و حق انتخاب شوهر را تنها به دست او می سپارد، به هیچ وجه هماهنگی و موافقت ندارد.

از طرفی شیوه ی اسلامی در این باره با روش ازدواج در روزگار جاهلیت که زن را به مثابه کالایی مورد خرید و فروش قرار می داد، هیچ گونه سازگاری ندارد.

برابری

فاطمه در همان هنگامی که مسلمانان توانسته بودند با نیرومندترین دشمن خود یعنی قریش، در جزیره ی العرب به رویارویی برخیزند. به سن و سال زنان رسیده بود. مردان مسلمان هر یک می خواستند در ازدواج با فاطمه دختر پیامبر بر یکدیگر سبقت جویند تا بدین ترتیب به این شرافت نایل آیند. در آن هنگام فضایل و مناقب و پاکدامنی و آزر و حکمت و تقوا و اجتهاد و دانش و معرفت آن حضرت، زبانزد همگان بود. اما از سوی دیگر مسلمانان از میزان علاقه ی وافر پیامبر اکرم به دخترش آگاهی داشتند از این رو بسیاری از توانگران و بزرگان او را از پیامبر خواستگاری

می کردند اما پیامبر اسلام آنان را با ظرافت رد می کرد چرا که آنان را شایسته ی ازدواج با فاطمه و همتا و برابر با آن حضرت نمی دانست. مضافاً بر آنکه پیامبر از طریق وحی، آگاهی یافته بود که فاطمه، این زن بافضیلت و معصوم در اسلام، کسی که قرار است نسل پیامبر و تبار او صیبا و جانشینانش از او باشد، باید با مردی که خداوند سبحان او را برگزیده است، پیمان زناشویی ببندد.

از این رو آن حضرت به هر کس که برای خواستگاری فاطمه به او رجوع می کرد، می فرمود:

من در این باره منتظر فرمان خداوند هستم. اما هنگامی که علی به همین منظور نزد پیامبر آمد و خواسته اش را مطرح کرد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به وی فرمود: جبرئیل پیش از وی نزد آن حضرت آمده و به وی گفته بود که خداوند تعالی، فاطمه را در آسمان به همسری علی در آورده و فرشتگان را بر آن گواه گرفته است.

تمام اینها برای آن بود که حضرت امیر پس از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بهترین زمینیان بود و پیامبر و فاطمه نیز این نکته را به خوبی می دانستند. علی علیه السلام تنها همسر شایسته فاطمه بود.

در اسلام نیز روا نیست که پدر دخترش را به مردی که همشان او نیست، به همسری در آورد. در این باره می توان به حدیثی که از امام صادق علیه السلام روایت شده، استناد جست. آن حضرت فرموده است:

«اگر خداوند امیرمومنان علیه السلام را برای فاطمه نیافریده بود، از آدم تا

پایین تر از وی همتایی برای فاطمه بر روی زمین وجود نداشت» (۱).

مهریه و جهیزیه

اگر انسان در زندگی دنیا بیشتر به تشریفات توجه داشته باشد، دردسر و مشکلاتش هم افزونتر خواهد شد. حال آنکه ساده زیستن و زهد در زندگی، موجب آسودگی و راحتی است. امیرمومنان نیز در حدیثی که از اوصاف پرهیزکاران سخن می گوید، به همین نکته اشاره کرده و فرموده است:

«پرهیزکاران لذت زهد دنیا را هم در این دنیا چشیده اند» (۲).

ساده زیستن و زهد، بخصوص در نظر رهبران و بالادستان در نزد ائمه و راهنمایان ربانی از اهمیت بیشتری برخوردار است.

شاید سادگی مهر بانوی زنان و نیز لوازم خانه اش، به اضافه زهد در مراتب دنیا، بیشتر به هدف ساده برگزار کردن مراسم زناشویی انجام گرفته باشد تا به عنوان نمونه ای برای ازدواجهای اسلامی همواره پیش روی مسلمانان قرار داشته باشد و چرا اینگونه نباشد؟ که او فاطمه دختر محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله و سلم، رسول خدا بود و شوهرش سرور اوصیا، علی امیرمومنان. پس باید که ازدواج او به عنوان الگو و نمونه قلمداد شود.

امامان معصوم نیز، عملاً در ازدواجهای خود از این نمونه پیروی

ص: ۳۴

۱-۵. اعیان الشیعه، ج ۲۲، ص ۵۶۹.

۲-۶. نهج البلاغه، نامه ی ۲۷.

کردند و خود را حتی ملزم به رعایت «مهر السنه»، یعنی همان بهای مهریه ای که علی علیه السلام به فاطمه علیها السلام پرداخت، می کردند.

مهر حضرت زهرا ۴۸۰ و یا بنابر بعضی روایات ۵۰۰ درهم بود. همچنین جهیزیه ای که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آن را برای فاطمه تدارک دید، عبارت بود از:

- پیراهنی به بهای هفت درهم.

- روبندی (به عنوان چادر) به ارزش چهار درهم.

- قطیفه ی سیاه خیری.

- تختخوابی بافته شده از برگ و لیف خرما.

- دو تشک که درون یکی از آنها با پشم گوسفند و درون دیگری با لیف خرما پر شده بود.

چهار بالش که درون آنها از گیاه خوشبوی «اذخر» پر شده بود.

- پرده ای نازک از پشم.

- یک تخته حصیر هجری (۱) که گاهی این حصیر از علف بافته می شد.

- یک آسیاب دستی.

- یک تشت مسی.

- مشکى از پوست.

- کاسه ای چوبین.

- مشک کهنه آب.

ص: ۳۵

۱-۷. این حصیر در هجر از توابع یمن بافته می شد.

- یک آفتابه.

- دو کوزه ی سفالی.

- یک سفره ی چرمی.

- یک چادر بافت کوفه.

- یک مشک آب.

- مقداری عطر.

امام علیه السلام نیز خانه ی خود را مهیا کرد. بدین ترتیب که کف خانه را با ریگهای نرم فرش کرد و چوب درازی به دو طرف دیوار آویخت تا از آن به عنوان رخت آویز استفاده شود و داخل اتاق را نیز با پوست گوسفند فرش کرد و تنها یک بالش از لیف خرما در خانه قرار داد.

خطبه ی عقد

رسول خدا به امام علی فرمود: برخیز و برای خود خطبه بخوان: امیرمؤمنان فرمود:

«سپاس خدایی را که به ستایشگرانش نزدیک شد و به خواستارانش قریب گشت و بهشت را به کسانی که از او پروا پیشه کنند، وعده فرمود و کسانی را که نافرمانی اش کنند با آتش بیم داد. او را بر نیکیهای دیرینه و نعمتهایش سپاس می نهم. سپاس کسی که می داند او (خدای) آفریننده و پدید آورنده و میراننده و زنده کننده ی اوست و از بدیهایش پرسنده. از او یاری می جوئیم و هدایت می خواهیم و بدو ایمان می آوریم و از وی کفایت می طلبیم».

ص: ۳۶

«و شهادت می دهیم که جز خدای یگانه هیچ معبودی نیست. یکتاست و شریکی ندارد. شهادتی که در اندازه ی او باشد و خشنودش سازد و نیز شهادت می دهیم که محمد بنده و رسول خداست، درود خدا بر او، و بر دودمانش باد. درودی که او را نیک آید و بهره مندش سازد و او را بالا برد و برگزیندش. این رسول خداست که دخترش فاطمه را به پانصد درهم (مهر) به همسری من داد. از او بپرسید و حضرتش را گواه گیرید».

آنگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «من دخترم فاطمه را بر اساس آنچه خداوند مهربان او را با تو تزویج کرده، به همسری تو دادم و به خشنودی خداوند راضی و خشنودم. تو نیک داماد و نیک یاری هستی و خشنودی خداوند برای تو کافی است».

سپس رسول خدا فرمود تا طبقی از خرما ی نارس یا رسیده در میان آورند و آن را تقسیم کنند.

در این باره حدیث دیگری از زبان امیرمؤمنان نقل شده که در سطور بعد برای بیان اهمیت این پیوند در اسلام، آن را بازگو خواهیم کرد. از جمله دلایل اهمیت این ازدواج آن است که ما در کتابهای تاریخ و حدیث به بخش بزرگی برمی خوریم که به تفصیل یا اختصار موضوع ازدواج علی با فاطمه را مطرح کرده اند. این امر خود نشانگر اهتمام مسلمانان صدر اسلام به این امر بوده است.

حدیثی که در این باره روایت شده، منقول از ضحاک بن مزاحم است که گفته: از علی بن ابی طالب شنیدم که می فرمود:
ابوبکر و عمر نزد من

آمدند و گفتند: چه می شود که نزد رسول خدا بروی و درباره ی فاطمه با او سخن بگویی؟

من نزد آن حضرت رفتم. چون پیامبر مرا دید، خندید و آنگاه فرمود: ابوالحسن برای چه آمده ای؟ چه می خواهی؟

من از خویشاوندی و پیشگامی خود در اسلام نیز و از یاری و جهاد خویش در رکاب آن حضرت، سخن گفتم. آن حضرت در پاسخ فرمود: راست گفתי و بهتر از آنی که گفתי.

گفتم: ای رسول خدا آیا فاطمه را به همسری من می دهی؟

او فرمود: علی! پیش از تو نیز کسان دیگری از او خواستگاری کرده اند و چون من خواستگاری آنان را با فاطمه در میان نهادم، آثار نارضایتی در چهره اش نمایان شد. اما اینک تو اینجا بمان تا من دوباره به سویت بازگردم. (۱).

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به اتاق فاطمه رفت. فاطمه برخاست و ردای پیامبر را ستاند و کفشهایش را به درآورد و آب وضو برای آن حضرت مهیا کرد و به دست خویش پاهایش را شست و آنگاه بر جای خود نشست، پیامبر به او فرمود: ای فاطمه؟ پاسخ داد: بلی چه فرمایشی داری ای رسول خدا؟

پیامبر فرمود: علی بن ابی طالب کسی است که تو به خوبی از قرابت و فضیلت و اسلام او آگاهی داری و من نیز از خداوند خواسته ام که تو را به همسری بهترین و محبوبترین خلقش درآورد. او از تو خواستگاری کرده

ص: ۳۸

است. در این باره چه نظری داری؟

فاطمه خاموش ماند اما چهره اش را برنگرداند و رسول خدا نیز در سیمایش نشان ناخرسندی ندید. پس برخاست و گفت: الله اکبر، سکوت او دلیل بر موافقت اوست.

پس جبرئیل علیه السلام به نزد آن حضرت آمد و گفت: ای محمد، فاطمه را به همسری علی بن ابی طالب ده که خداوند او را برای علی بن ابی طالب پسندیده و علی را نیز برای فاطمه.

علی فرمود: آنگاه پیامبر فاطمه را به ازدواج من درآورد. و نزد من آمد و دستم را گرفت و فرمود: «برخیز به نام خدا و بگو: عَلِيٌّ بِرَكَّةِ اللَّهِ وَمَا شَاءَ اللَّهُ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ».

آنگاه مرا آورد و در کنار فاطمه نشانید و فرمود:

«خدایا این دو محبوبترین خلق تو در نزد منند پس آنان را دوست بدار و به فرزندانشان برکت ده و از سوی خود نگاهبانی برایشان بگمار و من این دو و فرزندانشان را از شر شیطان رانده شده، در پناه تو می گیرم».^(۱)

ز فاف

فاطمه زهرا بر اشتر سیاه و سپید پدرش نشست. زنان پیامبر اطراف اشتر را گرفته بودند و اشعار شاد می خواندند. سلمان نیز افسار اشتر را به دست گرفته بود و پیامبر خود پیشاپیش اشتر و در میان جوانان بنی هاشم

ص: ۳۹

که شمشیرهای آخته به دست داشتند، حرکت می کرد. جوانان بنی هاشم با این حرمت در واقع می خواستند بگویند که ما از عرض و ناموس خود پاسداری می کنیم.

آری، آن شب جشن عروسی برپا بود و این جشن با اشعاری که زنان پیامبر می خواندند و دیگر زنان آنها را تکرار می کردند، شکوه خاصی به خود گرفته بود.

ام سلمه می خواند:

- ای همسایگانم به یاری خدا گردش کنید و در همه احوال خدای را به یاد آرید.

- و یاد آرید الطاف پروردگار والا مرتبه را که ناخوشیها و آفتها را از ما دور کرد.

- او ما را پس از کفر، هدایت کرد و از نو جان بخشید.

- با بهترین بانوی عالمیان که خاله ها و عمه هایش فدای او گردند، همراه شوید.

- ای دختر کسی که خدای بزرگ او را با وحی و رسالت، بر دیگران برتری بخشید.

عایشه نیز این اشعار را می خواند:

- ای زنان، روبندها زیند و آنچه شایسته گفتن در مجالس است، بر زبان آرید.

- همراه با تمام بندگان شاکر خداوند، او را به یاد آورید که ما را به دین خویش مخصوص فرمود.

ص: ۴۰

- ستایش خدای را بر بخششهایش و سپاس او را که یکتا و ارجمند و تواناست.

- با او- فاطمه- همراه گردید که خداوند نام او را بلند گردانید و وی را از جانب خود به پاکی و طاهری- علی- مخصوص داشت.

- حفصه نیز بدین اشعار مترنم شد و خواند:

- فاطمه بهترین زنان بشر است و سیمایی چون ماه دارد.

- خداوند تو را بر همه ی آفریدگان برتری بخشید به فضیلت کسی که به آیات زمر مخصوص شد.

- خداوند تو را به همسری جوانی فاضل یعنی علی بهترین حاضران، درآورد.

- همسایگانم، با فاطمه همراه شوید که او بزرگوار و فرزند مرد بزرگی است.

پس از آنکه به خانه علی رسید، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پیش رفت و دست فاطمه را گرفت و در میان دستان علی نهاد و پیش از آنکه چنین کند، با سخنان گرم و نورانی خود، بذر عشق و محبت را در میان آنان کاشت و از هریک از آنان تعریف و تمجید کرد.

فاطمه زهرا علیهاالسلام از آغاز سال دوم هجرت، به زندگی تازه ای گام نهاد.

او پیش از این به مدت ۹ سال به عنوان دختری نمونه در خانه پدرش مطرح بود و اینک می خواست زندگی زناشویی خویش را آغاز کند. آری او می رفت تا سنگ بنای نخستین خانواده ی نمونه را در جامعه اسلامی بنیان نهد تا جهان مفهوم زندگی هدفدار را در پرتو تعالیم اسلامی بشناسد.

اینک به مثالهایی از این خانواده ی نمونه که فاطمه با همکاری علی علیه السلام و با وحیی که از جانب خدا به سوی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می شد، آن را بنیان نهاده بود اشاره می کنیم:

۱- محبت و دوستی عمیق: آنچه این دو را به هم پیوند می داد، عشق و محبتی بود که از ایمان هر یک از آنان به ویژگیها و مناقب دیگری نشأت می گرفت. فاطمه، علی را به عنوان سرور اوصیا و پدر نوه های پیامبر و برترین مردم پس از آن حضرت و صاحب مقامی والا و بزرگ در نزد خداوند می دانست. از این رو به او بسیار عشق می ورزید. علی علیه السلام نیز از بزرگی و عظمت فاطمه آگاه بود و می دانست که او سرور زنان جهان و مادر نوه های پیامبر است و شفاعتش در بارگاه خداوند مقبول واقع می شود. به این دلایل بود که امیر مومنان هم او را بسیار دوست می داشت.

۲- همکاری در عمل: فاطمه زهرا در انجام مسئولیتهای داخل خانه سستی نمی ورزید چنان که حضرت امیر در انجام وظایف مربوط به خودش کوتاهی نشان نمی داد. پیامبر اکرم هم وظایف را از روز نخست بدین گونه تقسیم کرد:

الف- علی باید خانه را بروید و آب بیاورد علاوه بر آنکه دادن نفقه هم از وظایف اوست.

ب- فاطمه باید آرد فراهم آرد و خمیر درست کند و نان پزد و تربیت فرزندان و رتق و فتق امور آنان را برعهده گیرد.

در حدیثی از ابوجعفر علیه السلام نقل شده است که فرمود:

«فاطمه به علی قول داد که کارهای خانه را انجام دهد و خمیر درست

کند و نان پزد و خانه را بروید و علی هم به او قول داد که کارهای بیرون از خانه را انجام دهد و هیزم آورد و مواد خوراکی را تهیه کند. روزی امام به فاطمه گفت: ای فاطمه آیا چیزی داری؟ فاطمه گفت: سوگند به آنکه حق تو را بزرگ داشت، سه روز است که چیزی نداریم تا تو را بدان مهمان کنم. علی علیه السلام پرسید: پس چرا به من نگفتی؟ فاطمه گفت: «رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مرا نهدی کرد از این که چیزی از تو بخواهم بلکه به من سفارش کرد که از پسر عمویت چیزی نخواه. اگر چیزی آورد که هیچ و گرنه از او تقاضایی مکن». انجام این وظایف، رنج و زحمت فراوانی برای فاطمه زهرا ایجاد کرده بود چنانکه روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به منزل فاطمه وارد شد و دید که کار زیاد، علی و فاطمه را خسته کرده است. پس پرسید: کدام یک از شما بیشتر خسته اید؟ علی پاسخ داد: فاطمه.

آنگاه پیامبر فاطمه را از ادامه ی کار منع کرد و خود به جای او مشغول کار شد.

مسلمانان در یکی از جنگها، غنایم بسیاری به دست آورده بودند از این رو فاطمه زهرا به حضور پیامبر اکرم رسید و از آن حضرت خواست تا خادمه ای به عنوان سهم وی از غنیمت به او دهد که او را در کارها و وظایف خانه که برایش بخصوص در زمان غیبت امیرمومنان و شرکت آن حضرت در جنگها سنگین می شد، کمک کند.

از امام علی علیه السلام روایت شده است که به مردی از بنی سعد فرمود: آیا درباره ی خود و فاطمه نکته ای برایت بازگویم؟ فاطمه در خانه ی من بود.

او از تمام کسان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در نزد آن حضرت عزیزتر و محبوبتر بود. او آن قدر با مشک آب آورده بود که سینه اش از این بابت مجروح شده بود و آنقدر به دست خود آسیاب کرده بود که دستانش خشن شده بود و خانه را آنقدر رفته بود که لباسهایش خاک آلود شده بود و آنقدر زیر دیگ را روشن کرده بود که جامه هایش چرک و دود آلود شده بود و به همین خاطر بسیار لاغر و نزار گشته بود. (۱).

چون فاطمه زهرا از پیامبر خواستار کنیزی شد تا او را در کارهای خانه کمک کند، آن حضرت به وی فرمود: من به تو چیزی می آموزم که بیشتر از کنیز به حال تو سودمند است.

فاطمه پرسید: پدر! آن چیست؟

پیامبر فرمود: چون از نماز فراغ یافتی پیش از آنکه به چپ و راست خود بنگری ۳۴ مرتبه بگو الله اکبر و ۳۳ مرتبه بگو الحمد لله و ۳۳ مرتبه هم بگو سبحان الله. چون، چنین کنی خداوند نیرو و نشاط به تو عنایت کند. آنگاه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به او نگریست و فرمود: آیا بدین خرسندی؟

فاطمه پاسخ داد: آری ای رسول خدا، خرسندم.

این همان تسبیح مشهور به «تسبیح الزهرا» است که بیشتر شیعیان پس از خواندن نماز، خود را به انجام آن ملزم می دانند.

این است شخصیت آن زن درخشانی که فاطمه زهرا علیها السلام آن را برای ما به نمایش می گذارد. او نشان می دهد که چگونه یک زن باید مشکلات را

ص: ۴۴

تحمل کند و به درجات والایی که خداوند برای او در نظر گرفته برسد بی آنکه بدانچه از دنیای فانی از کف او می رود، توجه نشان دهد.

بنابر برخی از روایات، چون آیه ی زیر نازل شد که فرمود:

(وَإِمَّا تُعْرِضَنَّ عَنْهُمُ ابْتِغَاءَ رَحْمَةٍ مِنْ رَبِّكَ تَرْجُوهَا فَقُلْ لَهُمْ قَوْلًا مَيْسُورًا) (۱) «چون از ایشان (یعنی از خویشان و دخترت فاطمه) به خاطر رحمت پروردگارت که بدان امیدواری، روی گرداندی بدیشان سخنی نرم و خوش بگو».

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم خدمتکاری را به نام «فضه» را برای خدمت به دخترش به نزد وی فرستاد. فاطمه نمی خواست با او رفتاری مانند رفتار زنان عرب داشته باشد آنان به خدمتکار خود امر و نهی می کردند و خدمتکارشان جز اطاعت از فرمانهای آنها چاره ی دیگری نداشت. اما فاطمه هرگز چنین نکرد بلکه بدون آنکه میان خود و فضه امتیازی قائل شود، روزهایی را بین خود و فضه تقسیم کرد.

۳- فاطمه زهرا زندگی و غذای ناگوار و لباس درشت بافت و خشن را تحمل می کرد و تنها خدا و روز قیامت را در نظر می آورد. در حدیثی از سوید بن غفله آمده است که گفت: علی علیه السلام به پیشامدی سخت گرفتار شد. فاطمه به نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم رفت و در زد. رسول خدا فرمود: من احساس می کنم محبوبم بر درایستاده است. ای ام ایمن برخیز و بنگر. پس ام ایمن در را گشود، فاطمه به خانه پیامبر قدم نهاد. پیامبر خطاب به او

ص: ۴۵

فرمود: تاکنون در چنین هنگامی نزد ما نمی آمدی؟! فاطمه گفت: ای رسول خدا خوراک فرشتگان در نزد خدای چیست؟ پیامبر فرمود: حمد و ثنای خداست. پس فاطمه عرض کرد: خوراک ما چیست؟ پیامبر فرمود:

سوگند به آنکه جانم به دست اوست. در خانه ی آل محمد یک ماه است که آتشی برافروخته نشده. اینک پنج کلمه که جبرئیل به من آموخته است، به تو یاد می دهم. فاطمه گفت: ای رسول خدا این پنج کلمه کدام است؟

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «يَا رَبَّ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ، يَا ذَا الْقُوَّةِ الْمَتِينِ وَ يَا رَاحِمَ الْمَسَاكِينِ وَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ».

فاطمه بازگشت. همین که چشم علی به او افتاد، گفت: مادر و پدرم به فدایت. ای فاطمه چه خبری آوردی؟ گفت: برای کاری دنیایی رفتم و برای آخرت بازگشتم. علی به او فرمود: آنچه پیش روی داری بهتر است، آنچه پیش روی داری بهتر است.

از امام جعفر صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود:

فاطمه علیها السلام نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از علی علیه السلام شکایت کرد و گفت: ای رسول خدا علی از روزی خود چیزی برجای نمی گذارد مگر آنکه آن را در میان بیچارگان پخش کند. پیامبر به او فرمود: ای فاطمه آیا مرا درباره ی برادرم و پسرعمویم خشمگین می سازی؟ همانا خشم علی خشم من و خشم من خشم خدای عزوجل است. (۱).

فاطمه زهرا از زمان ازدواج تا هنگام وفاتش به عنوان واسطه ی میان

ص: ۴۶

رسول خدا و زنان مسلمان در مسائل شرعی بود. بدین ترتیب که زنانی که در مسائل شرعی دچار اشکال می شدند، نزد فاطمه می آمدند و مسائل خود را از او می پرسیدند و آن حضرت اشکالات آنان را برطرف می کرد. و فرهنگ وحی را به آنان می آموخت و آنان را از معرفت سیراب می کرد.

آن حضرت همچنین در برخی از سفرهای مهم شرکت جست و انجام برخی از امور را برعهده داشت. علاوه بر این او در فتح مکه نیز حضور داشت و به امور شخصی پدر و شوهرش رسیدگی می کرد تا آنان بتوانند برای وظایف مهمی که برعهده داشتند، از فرصتها بهتر استفاده کنند.

ص: ۴۷

زمخسری در کشف هنگام ذکر ماجرای زکریا و مریم علیهماالسلام نقل کرده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در هنگام قحط سالی، به گرسنگی مبتلا شد. حضرت فاطمه علیهاالسلام دو قرص نان و پاره ای گوشت برای آن حضرت، تحفه برد و وی را بر خود مقدم داشت. اما آن حضرت طبق را به خود فاطمه بازپس داد و فرمود: آن را بگیر. آنگاه روپوش روی طبق را برگرفت. طبق پر از گوشت و نان بود. فاطمه با دیدن این صحنه شگفت زده شد و پی برد که این نان و گوشت از جانب خداوند فرستاده شده است. پیامبر به فاطمه فرمود: این نان و گوشت از کجا آمده است؟ فاطمه پاسخ داد: از سوی خدا که او هر که را خواهد بی حساب، روزی دهد. پیامبر فرمود: سپاس خدایی را که تو را مانند بانوی زنان بنی اسرائیل قرار داد. سپس آن حضرت، علی بن ابی طالب و حسن و حسین و اهل بیتش را جمع کرد و همگی از آن غذا خوردند و سیر شدند. اما از غذا، هیچ کاسته نشده بود و فاطمه باقیمانده ی غذا را به همسایگان خویش بخشید.

ترمذی در صحیح از صحیح غلام ام سلمه و زید بن ارقم نقل کرده است

که گفتند: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به علی و فاطمه و حسن و حسین فرمود: «من با دشمن شما دشمن و با دوستان شما دوست هستم».

ابن خالویه در کتاب «آل» در حدیثی که آن را از امام رضا و او از پدرانش از امیرمومنان نقل کرده، آورده است که آن حضرت فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «چون روز قیامت فرارسد، منادی از دل عرش آواز دهد که ای خلائق! دیدگان خود را بر بندید تا فاطمه دختر محمد، عبور کند».

همچنین در روایت دیگری آمده است که آن منادی بانگ می زند که: «ای جماعت! سر به زیر افکنید و چشم فرو بندید تا فاطمه از پل صراط بگذرد. آنگاه آن حضرت در حالی که هفتاد هزار کنیز از حور العین بهشت او را همراهی می کنند، از پل می گذرد».

بخاری در صحیح به سند خود روایت کرده است که پیامبر اکرم فرمود: «فاطمه پاره ی تن من است، هر که او را خشمگین سازد به تحقیق مرا خشمگین ساخته است».

بسیاری از دانشمندان اهل حدیث، از شیعه و سنی، این مضمون را با اسناد صحیح و روایتهای صریح نقل کرده اند. تا آنجا که برخی بدین روایت، با اعتمادی تمام استشهاد کرده اند. یکی از اینان ابوالفرج اصفهانی است. وی روایت می کند که: عبدالله بن حسن مثنی فرزند امام حسن مجتبی علیه السلام بر عمر بن عبدالعزیز وارد شد. عبدالله در آن هنگام جوان بود و از وقار و هیبتی خاص برخوردار. عمر او را در صدر مجلس نشانید، مورد احترام قرار داد و نیازش را برآورده ساخت. از علت کار عمر در این

خصوص پرسش کردند. وی پاسخ داد: یکی از معتمدانم خبری از رسول خدا برایم نقل کرد آن چنانکه گویی خود آن را از دهان آن حضرت شنیده ام. پیامبر فرمود: فاطمه پاره تن من است. آنچه او را شادمان می کند مرا نیز خوشحال می سازد و آنچه وی را خشمگین می کند مرا نیز به خشم آورد. این عبدالله هم پاره ای از پاره ی تن رسول خداست.

ابن سعد و ابن مثنی از حضرت امیر نقل کرده اند که گفت: رسول خدا فرمود: «ای فاطمه خداوند از خشم تو خشمگین و از خشنودی تو خشنود می شود».

ابونعیم احمد بن عبدالله اصفهانی به سند خود از مسروق از عایشه نقل کرده است که گفت: به هنگام بیماری رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، که به رحلت وی منجر شد بر بالین آن حضرت بودیم که فاطمه وارد شد. راه رفتنش بی هیچ کم و کاستی به راه رفتن پیامبر می ماند. چون پیامبر فاطمه را دید فرمود: «دخترم خوش آمدی» آنگاه وی را در سمت راست یا چپ خود نشانید.

سپس رازی را با وی در میان نهاد. فاطمه گریست. در میان زنان پیامبر من به سخن درآمدم و گفتم: رسول خدا از میان ما همه تو را برای رازگویی برگزید آنگاه تو می گویی؟!

سپس رسول خدا راز دیگری با فاطمه در میان نهاد. این بار فاطمه خندید. عایشه در این باره از فاطمه پرسش کرد. اما آن حضرت گفت: من راز رسول خدا را برملا نمی کنم. چون پیامبر در گذشت عایشه درباره از آن رازی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با فاطمه در میان گذارده بود، از وی سوال کرد. فاطمه پاسخ داد: اما گریه ام بدین خاطر بود که رسول خدا به من فرمود:

جبرئیل در هر سال یک بار قرآن را بر من عرضه می داشت اما امسال آن را دوبار عرضه کرد و علت این امر را جز نزدیک شدن مرگم نمی دانم. من از شنیدن این سخن گریستم آنگاه پیامبر به من فرمود: از خدا بترس و شکیبیا باش که من برای تو سلف نیکویی هستم. سپس فرمود: ای فاطمه آیا دوست نداری که سرور زنان جهان و بانوی این امت باشی؟ در این هنگام بود که خندیدم.

دانشمندان حدیث این روایت را با سندهای بسیار و نیز متنی یکسان یا دست کم با اندکی تفاوت نقل کرده اند.

مؤلف کتاب «الاستیعاب» به سند خود از ابن عباس نقل کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «سرور زنان بهشت، مریم و پس از او فاطمه دختر محمد و سپس خدیجه و سپس آسیه همسر فرعون می باشند».

ابن صباغ مالکی در فصول المهمه از بخاری و مسلم و ترمذی نقل کرده است که پیامبر اکرم فرمود: «از مردان، بسیاری به کمال رسیده اند اما از زنان جز مریم دختر عمران و آسیه دختر مزاحم همسر فرعون و خدیجه دختر خویلد و فاطمه دختر محمد کس دیگری به کمال دست نیافته است».

این دو حدیث با اسناد بسیار و مستفیض در کتب روایات نقل شده است. و البته احادیث دیگری نیز نقل شده، مبنی بر آنکه فاطمه از برترین آن زنان سابق الذکر است. جز آنکه مریم سرور زنان دوره ی خودش می باشد و فاطمه سرور زنان عالم در تمام دورانهاست. مویذ این نظر، سخنی است که از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم خطاب به حضرت زهرا نقل شده است که به وی فرمود: آیا دوست نداری سرور زنان این امت باشی؟ از آنجا که بی تردید این امت از

دیگر امتها برتر است می توان نتیجه گرفت که بانوی زنان این امت نیز از سروران دیگر امتها، برتر و بالاتر است.

حاکم در مستدرک روایت کرده است که چون رسول خدا از جنگ یا سفری بازمی گشت، نخست به مسجد می رفت و دو رکعت نماز می گزارد و آنگاه به خانه ی فاطمه می رفت و بعد از آن به نزد همسرانش روانه می شد.

اما هرگاه پیامبر می خواست به سفر یا جنگی رود، نخست با همسرانش خداحافظی می کرد و آخر از همه با فاطمه وداع می گفت. حاکم نیز همین مطلب را از ابن عمران نقل می کند که گفت: هرگاه پیامبر اکرم عازم سفری می شد آخرین کسی که با او خداحافظی می کرد، فاطمه بود. این نکته در کتب حدیث با سندهای مستفیض نقل شده است.

در کتاب استیعاب به نقل از عایشه آمده است که از وی پرسیدند: محبوبترین زنان در نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم چه کسی بود؟ عایشه گفت: فاطمه. پرسیدند: و از مردها؟ گفت: شوهرش علی.

همچنین مولف استیعاب به سند خود از ابن برید از پدرش نقل کرده است که گفت: محبوبترین زنان در نزد رسول خدا فاطمه و محبوبترین مردان در نزد آن حضرت، علی بود.

حاکم در مستدرک از جمیع بن عمیر نقل کرده است که عایشه پس از آنکه از وی درباره ی علی پرسش شد، گفت: از من درباره ی مردی می پرسید که به خدا مردی را محبوبتر از علی ندیدم. بخاری و مسلم در صحاح خود از قول پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده اند که فرمود:

«فاطمه سرور زنان بهشتی است.»

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در روز دوشنبه ۲۸ صفر سال ۱۱ هجری پس از آن که رسالت الهی به کمال رسید، دیده از جهان فرو بست.

پیامبر پس از آن که آخرین هدف از اهداف اصلی خود را که همان نصب رهبری و مجری شایسته، و تحکیم پایه های رهبری صالح تا ابد برای مسلمانان بود، دنیا را وداع گفت. رهبری که خداوند پس از پیامبر برای مسلمانان منصوب کرد، امیر مومنان علی علیه السلام بود که خود سیمایی زنده و مجسم از تعالیم اسلامی و بهترین الگو و نمونه ی آن به شمار می آمد. این رهبر کسی بود که کاملاً مفاهیم شریعت اسلامی را با پوست و گوشت خود درک کرده بود. او به احکام دین، دانا و به اهدافی که در پس آنها جای داشت آگاه بود. او به احکام دین، دانا و به اهدافی که در پس آنها جای داشت آگاه بود. از این گذشته وی در عمل توانسته بود این احکام را بر خود نیر تطبیق دهد و خود را با آنها عجین سازد و توقعاتی که دین از وی داشت، پاسخ گوید. مردم نیز بخوبی علی را با این صفات می شناختند و به رهبری او دل بسته و مطمئن بودند و او را میان خود و خدایشان حجت قرار دادند.

چون اهداف رسالت جامه ی تحقق به خود پوشید، وظایف رسول خدا

نیز به پایان رسید. و خداوند هم با نازل کردن این آیه پایان وظایف او را اعلان کرد: (الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا) (۱) «امروز برای شما دینتان را کامل کردم و نعمتم را بر شما تمام ساختم و اسلام را به عنوان آیین برای شما پسندیدم».

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به بستر بیماری افتاد و بیماری اش رو به وخامت نهاد. اثر زهری که به وی خورانیده بودند روز به روز در بدنش آشکارتر می شد. هر روزی که پیامبر اکرم سپری می کرد، یک گام، او را به سوی آخرت نزدیکتر می کرد، فاطمه زهرا پدرش را به نیکی می شناخت. او بر فضل و بزرگواری و خدمات آن حضرت در راه خدا و انسانیت، و نیز رنجهایی که او در این راه کشیده بود، آگاهی داشت. به پیامبر مهر می ورزید زیرا پدرش محبوبترین کس در نزد خداوند بود، و خدا نیز جایگاهی والا در نزد فاطمه داشت و پیش او از همه چیز و همه کس عزیزتر و محبوب تر بود.

پدرش را دوست می داشت چون از همه کس عزیزتر و محبوب تر بود.

پدرش را دوست می داشت چون از همه کس به او نزدیکتر بود و پیامبری بود که می بایست تمام دوستیها و محبتها در راه او بذل شود. ولی اکنون او نظاره گر آن است که پدر در بستر مرگ خفته است آیا او می تواند با دیدن چنین منظره ی غم انگیزی آرام گیرد؟

فاطمه از اتاق پیامبر بیرون رفت و نیز هر کس را که در حجره پیامبر اکرم بود، بیرون کردند مگر امیرمومنان را که در کنار بستر پیامبر نشسته و مراقب حال او بود. فاطمه به سوی اتاقش رفت و پیش از آن که بنشیند،

ص: ۵۴

صدای شیون و فریاد را شنید که از خانه رسول خدا بلند شد. اتاق پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نزدیک اتاق فاطمه بود، فاطمه سراسیمه و وحشت زده به سوی اتاق پیامبر رفت که ناگهان خبر درگذشت پدرش را شنید.

رحلت پیامبر تاثیر عمیقی در دل فاطمه نهاد به گونه ای که پس از این سوی اتاق پیامبر رفت که ناگهان خبر درگذشت پدرش را شنید.

رحلت پیامبر تاثیر عمیقی در دل فاطمه نهاد به گونه ای که پس از این واقعه هیچگاه او را خندان ندیدند، مگر وقتی که به وی الهام شد مرگش نزدیک شده، و هنگام آن فرا رسیده است که او نیز به پدرش ملحق گردد.

فاطمه زهرا پس از وفات پدر همواره بیمار و نزار بود و لحظه به لحظه از شدت غم رنجورتر می شد.

فاطمه علیهاالسلام چنان بر پدرش می گریست که مردم مدینه از این بابت به امیر مومنان گلایه کردند و از وی خواستند که فاطمه زهرا، یا شب گریه کند یا روز. اما فاطمه وقتی که این درخواست را شنید بیشتر گریست و دست از گریستن برنداشت مگر آنکه آنقدر بگرید تا به پدرش ملحق شود و افزود: من اندکی بیش در میان این مردم درنگ نخواهم کرد.

گریه فاطمه انگیزه ای دینی داشت، همچنان که مخالفان گریه وی، نیز از پیسنهاد خود هدفی سیاسی را تعقیب می کردند. زیرا وقتی فاطمه زهرا می گریست توجه مردم بدو که محبوب خاص پیامبر اسلام بود جلب می شد.

ویژگیهای بزرگ اخلاقی

خداپرست و زاهد

۱- ابن شهر آشوب از حسن بصری روایت کرده است که گفت: در میان این امت کسی از زهرا عابدتر نبود، او آنقدر به نماز می ایستاد که پاهایش

ورم می کرد.

۲- از امام حسن علیه السلام روایت شده که فرمود: در شب جمعه مادرم را دیدم که برای عبادت ایستاده بود. او همچنان به حالت رکوع و سجود و قیام و قعود بود که سپیده سر زد. او برای مردان و زنان مومن دعا می کرد. و یکایک آنها را نام می برد. من از او پرسیدم: چرا برای خود دعا نمی کنی و برای دیگران دعا می کنی؟ فرمود: پسر! نخست همسایه سپس خانه.

۳- از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به خانه ی فاطمه وارد شد. فاطمه را دید که لباسی از پشم شتر در بر کرده است و به دست خویش آرد می کند و در همان حال به فرزندش شیر می دهد. رسول خدا با دیدن این منظره گریست و فرمود: دخترم تلخی دنیا را به خاطر شیرینی آخرت بچش. فاطمه زهرا گفت: خداوند را برای نعمتهایی که داده می ستایم و به خاطر داده هایش ثنا می گویم. پس این آیه فرود آمد. (وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى) (۱).

«و به زودی خداوند به تو ببخشد تا راضی شوی.»

۴- احمد بن حنبل در مسند روایت کرده است که رسول خدا هرگاه به مسافرت می رفت، آخرین کسی که با او وداع می کرد، فاطمه بود، و چون از سفر برمی گشت نخستین کسی را که می دید دخترش فاطمه بود. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از جنگی برگشت و طبق معمول به خانه فاطمه رفت، دید که پرده ای به در خانه آویخته اند، و دو النگوی نقره در دست حسن

ص: ۵۶

و حسین علیهماالسلام است. آن حضرت از همانجا بازگشت و قدم به خانه نهاد. فاطمه علیهاالسلام پنداشت که پدر به خاطر دیدن پرده و انگوها به خانه ی آنها داخل نشده است. پس پرده را پایین آورد و انگوها را از دست بچه ها بیرون کرد و آنها را قطعه قطعه کرد، بچه ها گریستند. فاطمه آنها را میانشان تقسیم کرد و در همان حال که آن دو می گریستند به نزد پیامبر رفتند. پیامبر آن پاره ها را از دست آنها گرفت و رو به ثوبان (آزاد شده رسول خدا و راوی همین حدیث) کرد و فرمود:

اینها را نزد بنی فلان ببر، و برای فاطمه گردن بندی از عصب (دندان جانوری دریایی) و دو انگو از عاج بخر که اینان خاندان منند و خوش ندارم که روزی پاکشان را در زندگی دنیایشان بخورند.

در روایت دیگری آمده که چون پرده و انگو را نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آوردند فاطمه از آن حضرت خواست که آنها را در راه خدا انفاق کند. پیامبر اکرم با شنیدن سخن فاطمه زهرا سه بار فرمود: «پدرش به فدایش او آن کار را انجام داد.»

و مانند همین حدیث از امام رضا از پدرانش از علی ابن الحسین علیهماالسلام روایت شده است که فرمود: اسماء بنت عمیس برایم روایت کرد که من نزد فاطمه بودم که پیامبر خدا بر او وارد شد و حضرت زهرا گردن بندی به خود آویزان کرده بود که آن را علی بن ابی طالب از بهره اش از غنائم جنگی خریده بود. پیامبر به فاطمه فرمود: مبادا مردم بگویند که فاطمه دختر پیامبر مانند جباران لباس پوشیده است! فاطمه زهرا آن را از گردن درآورد و فروخت و با آن برده ای خرید و در راه خدا آزاد کرد،

رسول خدا از این عمل فاطمه شادمان شد.

۵- شیخ صدوق از امیرمؤمنان روایت کرده است که فرمود:

فاطمه آنقدر با مشک آب می آورد که بند مشک در سینه اش اثر نهاد، و آنقدر دستاس می کرد که دستش زبر شد و پینه بست، و آنقدر خانه را می رفت که لباسهایش گردآلود می شد، و آنقدر آتش در زیر دیگ می افروخت که لباسهایش دودآلود و سیاه می شد...

۶- فاطمه همگام با امیرالمؤمنین مشکلات زندگی را در شرایطی دشوار تحمل کرد.

از امام باقر علیه السلام نقل شده که فرمود: «فاطمه به علی تعهد داد که کارهای خانه مثل خمیر کردن و نان پختن و رفتن را انجام دهد و علی نیز به او تعهد داد که کارهای بیرون از خانه را انجام دهد مانند هیزم آوردن و غذا تهیه کردن. روزی علی از فاطمه پرسید: آیا چیزی داری؟ فاطمه گفت: سوگند به آن کسی که حقت را بزرگ کرده سه روز است که چیزی ندارم تا از شما پذیرائی کنم!

پرسید: پس چرا به من خبر ندادی؟! فاطمه گفت: زیرا رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مرا نهی کرد از اینکه چیزی از تو بخواهم او فرمود: از پسر عمویت چیزی نخواه، اگر چیزی آورد که آورد و گرنه از او درخواست مکن. پس علی علیه السلام از منزل بیرون رفت، مردی را دید و از او یک دینار وام گرفت، شب بود که به طرف منزل می رفت. در راه با مقداد بن اسود برخورد کرد و از او پرسید چه پیش آمده که در چنین وقتی از منزل بیرون آمده ای؟ مقداد پاسخ داد: ای امیرمؤمنان سوگند به حق آن کسی که حق تو را بزرگ قرار

ص: ۵۸

داده است، گرسنگی سبب شده که بیرون بیایم. راوی می گوید از امام باقر علیه السلام پرسیدم: آیا رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در این موقع زنده بود؟ فرمود: آری رسول خدا زنده بود.

امام علی به مقداد فرمود مرا نیز گرسنگی بیرون کشانده، من یک دینار وام گرفتم، ولی تو را بر خود مقدم می دارم و دینار را به مقداد داد و خود به طرف خانه روانه شد. رسول خدا را دید که در خانه نشسته و فاطمه هم مشغول خواندن نماز بود و چیزی سرپوشیده در میان ایشان دیده می شد. چون فاطمه زهرا نمازش را به پایان رساند آن چیز را به طرف خود کشید. اما دیدند کاسه ی بزرگی پر از گوشت و نان است. حضرت علی پرسید: این از کجا برایت آمده است؟ فاطمه پاسخ داد: از جانب خداست و خداوند هر که را خواهد بدون حساب روزی دهد.

رسول خدا به علی فرمود: آیا نمی خواهی داستان کسی را که مانند تو و فاطمه بوده است برایت باز گو کنم؟ پاسخ داد: بلی. فرمود: مثل تو مثل داستان زکریاست که در محراب بر مریم وارد شد و غذایی نزد او دید از وی پرسید: مریم! این غذا از کجا آمده است؟ پاسخ داد: از جانب خداوند و خداوند هر که را بخواهد بی حساب روزی دهد.

آنان یکماه از آن شرف غذا خوردند و این ظرف همان است که حضرت قائم در آن غذا می خورد و اکنون نزد ماست.»

در حدیث معتبر دیگری آمده است که نزدیک عید بود و لباسهای امام حسن و امام حسین علیهماالسلام کهنه شده بود از این رو به مادرشان گفتند: فرزندان فلانی برای خود لباس نو دوخته اند، مادر تو برای عید ما لباس نو

نمی دوزی؟ فرمود: لباس شما هم اگر خداوند بخواهد برایتان دوخته می شود. همین که عید رسید جبرئیل با دو جامه ی زیبای بهشتی نزد رسول خدا آمد. آن حضرت پرسید: برادرم جبرئیل، این چیست؟ جبرئیل موضوع گفتگوی امام حسن و امام حسین با حضرت زهرا را بیان کرد و گفت: فاطمه بدیشان جواب داد اگر خداوند بخواهد برایتان لباس دوخته می شود. سپس جبرئیل گفت: چون خداوند سخن فاطمه را شنید فرمود: خوش نداریم که سخن فاطمه را تکذیب کنیم که فرموده بود اگر خدا بخواهد برایشان لباس دوخته می شود. و از سعید حفاظ دیلمی به اسناد خودش از انس آورده که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «در حالی که بهشتیان در بهشت به نعمت می رسند و دوزخیان در دوزخ به آتش شکنجه می شوند، ناگهان نوری در بهشت می درخشد، آنان از یکدیگر می پرسند: این نور چیست؟ شاید پروردگار بزرگ بر ما نظر افکنده است، رضوان به آنان می گوید: نه بلکه علی علیه السلام با فاطمه مزاح کرده و فاطمه زهرا لبخندی زده و این دندانهای زهرا است که نورافشانی می کند. (۱).

۷- آن حضرت در عمل به اسلام و تطبیق یکایک احکام آن بر خودش به مرتبه والایی دست یافته بود. چون آیه: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَا تَرَفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ وَ لِمَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ...) (۲) «و رسول را در میان خود آنچه که یکی از شما، دیگری را می خواند، صدا نزنید» نازل شد،

ص: ۶۰

۱- ۱۵. بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۷۵.

۲- ۱۶. سوره ی حجرات، آیه ی ۲.

مسلمانان وظیفه یافتند که خطابشان را نسبت به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تغییر دهند، و دیگر آن حضرت را یا محمد صدا نزنند! بلکه به وی بگویند: یا رسول الله. این کلمه ای بود که پس از نزول آیه درباره ی رسول اکرم، شیوع یافت.

در واقع این دستور برای کسانی بود که به خاطر تحقیر نام پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، بدون ادای هیچ گونه احترامی نسبت به نام وی او را صدا می زدند.

فاطمه نیز، با شنیدن این آیه، شیوه صدا زدن پیامبر را تغییر داد. او پیش از این، آن حضرت را ابتاه (ای پدر) صدا می زد. اما با نزول این آیه او را همواره یا رسول الله خطاب می کرد.

چون پیامبر کلمه ی رسول الله را از دهان فاطمه شنید از او در این باره سوال کرد، زهرا گفت: چون می خواهم فرمان خدا را اطاعت کنم. پیامبر فرمود: من دوست دارم از دهان تو همان کلمه «پدر» را بشنوم.

راستگوترین مردم

عایشه تقریباً با زهرا همسال بود و پس از رحلت حضرت خدیجه نخستین زنی بود که به همسری رسول خدا درآمد. او بسیاری از اوقات، به خدیجه رشک می برد و به او حسادت می کرد. هر وقت که رسول خدا یادی از خدیجه به میان می آورد، عایشه خشمگین می شد و بنای حسادت می گذاشت، و از اینکه رسول خدا فاطمه را بسیار دوست می داشت و با دیدنش خوشحال می شد و دستهای او را می بوسید و می فرمود: «فاطمه بانوی زنان جهان است» یا سخنان دیگری که درباره عایشه هیچ یک از اینها را نمی گفت، آتش حسادت او شعله ورتر می شد. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نه تنها درباره ی عایشه چیزی نمی گفت، بلکه آیه ای از قرآن درباره ی او فرود آمد

که وی را تهدید می کرد و هم پایه ی زن نوح و لوط که کافر بودند و تحت همسری دو بنده ی شایسته خداوند بودند، معرفی می نمود. بنابراین عایشه نمی توانست مناقب و فضایل فاطمه زهرا را بشنود یا ببیند.

اما با این وجود وی به این اعتراف عجیب، زبان گشوده و گفته است: «من هیچکس را راستگوتر از فاطمه ندیدم مگر کسی که او را به وجود آورده است. (یعنی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم)».

قهرمان ایثار و گذشت

فاطمه علیهاالسلام امور خانه را سامان می داد و اوضاع اقتصادی و مالی، سخت بحرانی بود. فاطمه و دیگر افراد خانواده برای وفای به نذر تصمیم داشتند روزه بگیرند. چه نذری؟ حسن و حسین علیهماالسلام چندی پیش بیمار شده بودند، امام علی علیه السلام نذر کرد که این دو بهبود یابند روزه بگیرد. فاطمه و حسنین و فضه (خدمتکارشان) نیز در به جای آوردن این نذر با حضرت علی همگام شدند، و اکنون که حال آن دو بهبود یافته بود نوبت وفای به نذر فرا رسیده بود.

امروزه در میان ما چنین موسوم است که هرگاه خانواده ای بخواهند روزه بگیرند، چه واجب و چه مستحب بیش از روزها دیگر غذا تهیه می بینند.

ولی خانواده امیر مومنان حتی در این روزها هم تنگدست بودند و غذای کافی برای خوردن نداشتند.

آری در خانه ی دانش و بزرگواری و پرهیزکاری، چیزی اندک یا زیاد نداشتند، تا با آن افطار کنند. از اینرو امیر مومنان علیه السلام از خانه بیرون رفت و مقداری پشم آورد تا فاطمه زهرا آن را بریسد و به جای آن سه

صاع جو مزد گرفت تا بدان افطار کنند.

علی علیه السلام، جو را به خانه آورد، تمام افراد خانواده روزه گرفته بودند فاطمه علیهاالسلام پنج گرده نان پخت، روز به پایان رسید و همه گرد سفره ی افطار نشستند که یکی در رازد و گفت: سلام بر شما ای خاندان نبوت، من یکی از تهیدست مدینه هستم و گرسنه ام. به من چیزی بدهید. خداوند به شما برکت دهد. حضرت علی و به تبع او فاطمه و حسنین علیهم السلام و حتی فضا نانهی خود را برداشتند و به آن فقیر دادند، و خود با آب خالی افطار کردند و سپاس خدا را به جای آوردند.

شب سوم فرا رسید. این بار نیز به هنگام افطار اسیری بر سرای آنان آمد و از ایشان چیزی خواست. آنان همگی نانهای خود را به اسیر دادند و خود برای سومین شب سر گرسنه بر بالین نهادند.

تمام ثروت این خانواده، از سه صاع جو بیشتر نبود. بدین ترتیب این سه صاع تمام شد، و آنان سه روز هم روزه گرفتند و شبها را با گرسنگی به صبح رسانیدند، و تنها با اندکی آب افطار کردند.

چون رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به دیدار آنان آمد، حسنین را دید که از گرسنگی

می لرزیدند، و فاطمه زهرا به شدت ضعف کرده و ضعف و گرسنگی در امام و فضه نیز به سختی اثر کرده بود. رسول خدا با دیدن این صحنه فرمود:

پناه بر خدا، خاندان محمد از گرسنگی می میرند، در این موقع بود که سوره هل اتی در حق آنان نازل شد و این آیات چنین است: (يُوفُونَ بِاللَّذْرِ وَيَخَافُونَ يَوْمًا كَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَىٰ حُبِّهِ مَشَكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ فِ جَزَاءٍ وَلَا شُكُورًا إِنَّا نَخَافُ مِنْ رَبَّنَا يَوْمًا عَبَّوسًا قَمَطِرًا فَوْقَهُمْ اللَّهُ شَرُّ ذَلِكَ الْيَوْمِ وَلَقَّاهُمْ نَضْرَةً وَسُرُورًا). (۱).

«ایشان به نذری که کرده اند وفا می کنند و از روزی می ترسند که شر آن فراگیر است، و هم به دوستی (خدا) به فقیر و اسیر و طفل یتیم طعام می دهند، (و می گویند:) ما تنها برای خشنودی خدا به شما طعام می دهیم، و از شما توقع هیچ پاداشی و سپاسی نداریم. ما از پروردگاران ما می ترسیم در روزی که از رنج و سختی آن، رخسار خلق درهم و غمگین است. خدا هم آنان را از شر و فتنه چنان روزی محفوظ داشت و بدیشان روی خندان و دلی شادان عطا فرمود.»

بدین گونه فاطمه زهرا علیهاالسلام و شوهر و پسران و خدمتگذارش نمونه ای شکوهمند در ایثار و گذشت شدند، و خانواده وی به پاس این گذشت از سوی خداوند نشانی بزرگ دریافت داشتند.

در حدیث شریفی که دانشمندان اسلام آن را از ابن عباس روایت کرده اند، قسمتهایی از ویژگیها و فضائل زهرا را می خوانیم. در این حدیث

ص: ۶۴

فاطمه زهرا به عنوان بانوی زنان جهان و مقتدای راستگویان و نمونه‌ی زنان مومن و با فضیلت مطرح شده است.

اینک اجازه دهید تا با هم این حدیث را از قول ابن عباس بخوانیم و با نقل آن این فصل را به پایان برسانیم:

«یک نفر اعرابی که در صحرا زندگی می‌کرد، چشمش به سوسماری افتاد که از پیش رویش به این سوی و آن سوی، می‌گریخت. وی آن سوسمار را دنبال کرد تا آن را گرفت و در آستین خود جای داد و نفس زنان به سوی پیامبر روانه شد. همین که در برابر رسول خدا قرار گرفت فریاد زد: یا محمد، یا محمد! شیوه‌ی رسول خدا چنین بود که اگر کسی او را به نام یا محمد می‌خواند، او نیز می‌فرمود یا محمد. و اگر کسی او را با یا احمد خطاب می‌کرد آن حضرت می‌گفت: یا احمد، و چنانچه به وی گفته می‌شد یا ابالقاسم، آن حضرت نیز می‌فرمود:

یا ابالقاسم، و اگر او را با عبارت یا رسول الله خطاب می‌کردند؟ چهره اش از هم می‌شکفت و می‌فرمود: لیبک و سعدیک.

چون اعرابی او را به نام یا محمد صدا زد، حضرت پاسخ داد یا محمد. اعرابی گفت: تو جادوگر دروغگویی هستی. آسمان و زمین دروغگوتر از تو به خود ندیده است. تو همان هستی که ادعا می‌کنی که خدایی در آسمان است که تو را به سوی تمام مردم به پیامبری فرستاده است.

به لات و عزی سوگند که اگر نمی‌ترسیدم که قوم مرا شتابکار خوانند هر آینه ضربتی با این شمشیر بر تو فرود می‌آوردم که از پای درآیی و بدین وسیله گذشتگان و آیندگان را از شر تو آسوده می‌کردم.

عمر بن خطاب با شنیدن سخنان اعرابی از جای جست و به سویش حمله کرد تا او را بکشد، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ای اباحفص، بنشین که بردباری به درجه ی پیامبری نزدیک است. سپس رسول خدا به اعرابی توجه کرد و فرمود: ای برادر بنی سلیم! آیا عرب چنین رفتار می کند؟! آیا آنان در مجالس ما، بر ما هجوم می آوردند و با ما این گونه به درشتی سخن می رانند؟!

ای اعرابی سوگند به کسی که مرا به حق، به پیامبری برانگیخت، هر کس در این دنیا به من گزندی رساند، فردای قیامت در آتش قیامت می سوزد. ای اعرابی سوگند به کسی که مرا به پیامبری برانگیخت، ساکنان هفت آسمان مرا احمد راستگو می خوانند، ای اعرابی اسلام آر تا از آتش دوزخ به سلامت برهی و در آنچه برای ماست شریک شوی و در اسلام برادر ما باشی.

ابن عباس گوید: اعرابی خشمگین شد و گفت: سوگند به لات و عزی من به تو نمی گروم، مگر آن که این سوسمار به تو بگرود و آنگاه سوما را از آستین خود بیرون انداخت، سوسمار پا به فرار گذاشت. رسول خدا سوسمار را مخاطب قرار داد و گفت: ای سوسمار به سوی من آی. سوسمار به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم روی کرد و حضرت فرمود: ای سوسمار من کیستم؟ سوسمار با بیانی رسا و بدون هیچ لکنتی به سخن آمد و گفت: تو محمد بن عبدالله بن عبدالمطلب بن هاشم بن عبد مناف هستی. پیامبر فرمود: چه کسی را می پرستی؟ سوسمار گفت: خداوند بزرگ را که دانه را شکافت و مخلوقات را بیافرید، و ابراهیم را دوست گرفت تو را حبیب خود

برگزید، سپس اشعاری خواند و در آنها به راستگویی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و حقانیت رسالت آسمانی وی اعتراف کرد.

ابن عباس گوید: آنگاه زبان سوسمار بند آمد و دیگر نتوانست چیزی بگوید. اعرابی که این صحنه را دیده بود، گفت: شگفتا، سوسماری که من آن را از بیابان شکار کرده در آستینم نهاده و بدینجا آورده بودم با آن که چیزی نمی داند و فهم و خردی ندارد، با محمد چنین سخن می گوید، و درباره اش گواهی می دهد، من پس از آنکه چنین صحنه ای را به چشم خود دیده ام، دیگر معجزه ای نمی خواهم. دست راستت را دراز کن که من گواهی می دهم که جز خداوند معبودی نیست و گواهی می دهم که محمد بنده و فرستاده اوست. پس اعرابی اسلام آورد.

آنگاه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم رو به اصحاب کرد و فرمود: چند سوره از قرآن را به او بیاموزد، چون اعرابی سوره هایی از قرآن یاد گرفت، پیامبر به او فرمود: چقدر ثروت داری؟ اعرابی پاسخ داد؟ سوگند به کسی که تو را به حق به پیامبری برانگیخت، ما مردان بنی سلیم چهار هزار نفریم که در میان همه آنان کسی از من فقیرتر و تنگدست تر پیدا نمی شود.

پیامبر اکرم رو به یارانش کرد و فرمود: چه کسی این اعرابی را بر شتری سوار کند تا من برایش ناقه ای در بهشت ضمانت کنم؟ سعد بن عباد از جای برخاست و گفت: پدر و مادرم فدای تو باد، من شتر سرخ موی، ده ساله ای دارم، آن را به این اعرابی می دهم.

پیامبر اسلام فرمود: ای سعد تو به داشتن شترت بر ما افتخار می کنی؟ آیا می خواهی شتری را که به جای آن در بهشت به تو می بخشم توصیف

کنم؟ گفت: بلی پدر و مادرم فدایت فرمود: ای سعد آن شتری است مادینه از زرسرخ و پاهایش از عنبر و کرک آن از زبرجد سبز، کوهانش از کانور سپید مایل به خاکستری، و چانه اش از مروارید، افسارش از مروارید آبدار بر روی آن قبه ای از گوهر سپید قرار گرفته که از برون، اندرونش و از اندرون، بیرونش دیده می شود، این شتر تو را در بهشت پرواز می دهد.

باز رسول خدا رو به یارانش کرد و فرمود:

چه کسی بر سر این اعرابی عمامه می گذارد تا من برایش تاج پرهیزگاری را تضمین کنم؟ امیر مومنان علی از جای برخاست و گفت پدر و مادرم به قربانت، تاج پرهیزکاری چیست؟ رسول خدا آن را توصیف کرد، علی عمامه خود را برداشت و بر سر اعرابی گذاشت.

بار دیگر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم رو به اصحاب کرد و فرمود: چه کسی توشه راه او را فراهم می آورد تا من از جانب خداوند برایش توشه تقوی را ضمانت کنم؟ در این موقع سلمان فارسی از جای برخاست و گفت پدر و مادرم فدایت. توشه تقوی چیست؟ فرمود: ای سلمان، هرگاه آخرین روز عمرت در دنیا فرا رسد، خداوند گفتن کلمه لا اله الا الله و محمد رسول الله را به تو تلقین می کند اگر آن را گفتی، مرا در بهشت ملاقات خواهی کرد و من نیز تو را دیدار خواهم کرد و اگر آن را بر زبان نیاوری هرگز مرا دیدار نخواهی کرد و من نیز تو را نخواهم دید.

سلمان بیرون رفت و حجره های نهگانه ی رسول خدا را گردش کرد اما نزد همسران پیابر چیزی نیافت، در حال برگشتن بود که نظرش به حجره

فاطمه افتاد با خود اندیشید: اگر چیزی باشد در خانه فاطمه دختر پیامبر است. پس در زد، فاطمه زهرا از پشت در پاسخ داد: کیست؟ جواب داد منم: سلمان فارسی. فاطمه فرمود: چه می خواهی؟ سلمان ماجرای اعرابی و سوسمار را بیان کرد، و فاطمه فرمود: ای سلمان سوگند به خدایی که محمد را به حق به پیامبری برانگیخته است، سه روز بر ما می گذرد در حالی که هیچ غذایی نخورده ایم، و حسن و حسین از شدت گرسنگی به لرزه درآمده اند و هم اکنون مانند دو جوجه ی پرکنده خوابیده اند، با این وجود اگر کسی به در خانه ام فرود آید او را بازپس نمی زنم.

سلمان بیا و پیراهن مرا بگیر و آن را نزد شمعون یهودی ببر و به او بگو که فاطمه دختر محمد می گوید: یک صاع خرما و یک صاع جو در مقابل آن به من وام ده که به خواست خداوند آن را به تو بازمی گردانم.

سلمان پیراهن را گرفت و به نزد شمعون یهودی رفت و فرمود: ای شمعون این پیراهن فاطمه علیهاالسلام دختر محمد صلی الله علیه و آله و سلم است. پیغام داده است که در برابر آن یک صاع خرما و یک صاع جو به من وام دهی که به خواست خدا آن را به تو بازمی گردانم. شمعون پیراهن را گرفت و آن را از این رو به آن رو برمی گرداند و به آن می نگریست و در حالی که اشک از چشمانش سرازیر بود می گفت: ای سلمان! این همان زهد در دنیا است. این چیزی است که موسی بن عمران در تورات، ما را بدان آگهی داده است. من گواهی می دهم که جز خداوند، معبودی نیست و گواهی می دهم که محمد بنده و فرستاده خداست. بدین ترتیب شمعون نیز اسلام آورد و اسلامش نیکو شد.

شمعون یک صاع خرما و یک صاع جو به سلمان داد و سلمان آن را نزد حضرت زهرا آورد. آن حضرت به دست خود جو را آرد کرد و نان پخت و به سلمان داد و فرمود این را بگیر و به پیامبر برسان، سلمان عرض کرد: یک قرص از نان را بگیر و حسن و حسین را با آن سیر کن. فاطمه علیهاالسلام فرمود: ای سلمان! این بخششی است از جانب ما در راه خدا. پس چیزی از آن برای خود بر نمی گیریم. سلمان نان و خرما را گرفت و نزد رسول خدا آورد. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: سلمان این را از کجا آوردی؟ عرض کرد از منزل دخترت فاطمه، رسول خدا که سه روز چیزی نخورده بود به سوی زهرا رهسپار شد و در زد. معمولاً وقتی که رسول خدا در میزد کسی جز فاطمه در را نمی گشود. آن روز هم فاطمه در را باز کرد. پیامبر به چهره زهرا نگرست و دید رنگش پریده و چشمانش دگرگون شده است. پیامبر اکرم فرمود: دخترم! رنگ پریدگی چهره و تغییر حالت دیده ات به خاطر چیست؟ فاطمه زهرا پاسخ داد: پدر سه روز است که ما هیچ غذایی نخورده ایم و حسن و حسین از شدت گرسنگی به لرزه افتاده و مانند دو جوجه ی پرکنده شده اند.

رسول خدا حسن و حسین را بیدار کرد. یکی را روی زانوی راست و دیگری را روی زانوی چپ نشانند. فاطمه زهرا نیز رو به روی پیامبر نشست. آن حضرت فاطمه را در آغوش گرفت، علی بن ابی طالب هم پست سر رسول خدا وارد خانه شد و پیامبر او را هم در آغوش گرفت، پیامبر چشمانش را به سوی آسمان گرفت و عرض کرد: خدایم، سرورم، و مولا-یم. این گروه خاندان منند. بار خدایا پلیدیها را از اینان دور گردان

و به خوبی پاکشان ساز. سپس فاطمه برخاست و به پستوی اتاق خویش رفت و دو رکعت نماز گزارد و دست به سوی آسمان بالا برد و عرض کرد: معبودا و سرورا! این محمد است پیامبر تو، و این علی است پسر عموی پیامبر تو، و اینان حسن و حسین دو سبط پیامبر تو هستند، پروردگارا برای ما از آمان مائده ای فرو فرست همچنان که بر بنی اسرائیل فرو فرستادی که از آن خوردند و بدان ناسپاسی کردند. خداوندا مائده را برای ما فرو فرست که ما بدان مومنینم.

ابن عباس گوید: به خدا سوگند: هنوز دعای فاطمه علیهاالسلام به پایان نرسیده بود که ظرفی از غذا فرود آمد که طعم و بوی خوش آن که بهتر از بوی مشک بود به مشام می رسید. فاطمه ظرف را برداشت و نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و علی و امام حسن و حسین نهاد، همین که علی بن ابی طالب آن ظرف پر از غذا را دید. پرسید فاطمه این غذا را از کجا آوردی؟ زیرا می دانست که چنین غذایی در خانه نبوده است. پیامبر اکرم فرمود: ای ابوالحسن بخور و نپرس و سپاس خدای را که مرا نمیراند تا از فرزندگی مانند مریم دختر عمران برخوردار کرد.

(كَلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ وَجِدَ عِنْدَهَا رِزْقًا قَالَ يَا مَرْيَمُ أَنِّي لَكَ هَذَا قَالَتْ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ). (۱).

«هرگاه زکریا به محراب عبادت مریم وارد می شد، نزد وی روزی می یافت. زکریا پرسید: مریم این غذا از کجا برایت آمده؟
مریم گفت از سوی خدا که

ص: ۷۱

خدا هر که را خواهد بی حساب روزی دهد.»

پیامبر و علی و حسنین و فاطمه علیهم السلام همگی از آن غذا خوردند و پیامبر از خانه زهرا بیرون رفت. از آن طرف اعرابی نیز توشه خود را برداشت و بر مرکبش نشست و به نزد طائفه خود بنی سلیم، بازگشت. بنی سلیم در آن هنگام چهار هزار نفر بودند. اعرابی در میان آنان ایستاد و با آوازی رسا آنان را مخاطب قرار داد و گفت بگوئید: لا اله الا الله محمد رسول الله.

افراد قبیله تا این گفته را از وی شنیدند، به سوی شمشیرهای خود دویدند و با شمشیرهای آخته به سویش آمدند و از او پرسیدند: مگر از دین خود دست شسته و به آیین محمد جادوگر دروغگو! گرائیده ای؟ اعرابی به آنان پاسخ داد:

خیر، او نه جادوگر است و نه دروغگو!

سپس گفت: ای گروه بنی سلیم، خدای محمّد بهترین خدای و محمد بهترین پیامبر است. من گرسنه به سویش رفتم. سیرم کرد. برهنه بودم، لباس پوشانید. پیاده بودم، سوارم کرد. آنگاه به نقل ماجرای سخن گفتن سوسمار با پیامبر اکرم پرداخت و شعری را که سوسمار خوانده بود، بیان کرد. و در ادامه سخنانش گفت: ای گروه بنی سلیم، به اسلام بگروید تا از آتش دوزخ در امان بمانید.

در آن روز چهار هزار نفر اسلام آوردند. اینان با پرچمهای سبزرنگ خود در جنگها در کنار پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از اسلام و پیامبر پاسداری می کردند. (۱).

ص: ۷۲

هنوز امیرالمؤمنان از دفن پیامبر اکرم فارغ نشده بود که تندبادهای جاهلیت بر امت اسلام وزیدن گرفت، و چیزی نمانده بود تا نهال نوپای اسلام را از بیخ و بن برکنند. این وظیفه خاندان رسالت بود که مانند کوه در مقابل این انحرافات بایستند و از هستی اسلام پاسداری کنند، تا به عهدی که با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بسته بودند به نوبه خود وفا کنند. زیرا آن حضرت فرموده بود:

من دو چیز گرانبها در میان شما می گذارم: کتاب خدا و عترتم، اگر به این دو درآویزید هیچ گاه گمراه نخواهید شد. و نیز فرموده بود:

مثل اهل بیت من چون کشتی نوح است، هرکسی که بر آن سوار شد نجات یافت و هر که از آن تخلف ورزید غرق شد.

و نیز فرمود: فاطمه پاره تن من است، هر که او را بیازارد مرا آزرده و هر که او را به خشم آورد مرا به خشم آورده است، و هر که مرا به خشم آرد خدا را به خشم آورده است. فاطمه علیهاالسلام در خاندان نبوت به منزله ی محور اصلی رسالت بود، پس او را در برابر این انحرافات چه کرد و چگونه حرکت اصلاح طلبانه ی خود را آغاز کرد؟

از آغاز انعقاد پیمان صلح حدیبیه که مردم گروه گروه به اسلام می گرویدند، نفوذ سیاسی اسلام بر شبه جزیره ی عربستان، بعد تازه و گسترده ای به خود گرفت اما با این وجود، هنوز اصول ایمان و ارزشهای اسلامی در جان و دل مردم استوار نشده بود.

دلها برای به دست آوردن غنایم جنگی می تپید. و سلامت جامعه از سوی سرکشانی که در خط نفاق حرکت می کردند به ویژه پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم که در میان آنان به عنوان پیامبر، رهبر، پدر، و پایه و اساس بزرگ دین و دولت و اجتماع تلقی می شد، به خطر می افتاد.

پیامبر در هر فرصت مناسبی، نظر مسلمانان را به خط مکتب که در صراط مستقیم تبلور می یافت جلب می کرد. و مسئولیتهای خود را به تمام و کمال به انجام می رساند. زیرا می دانست که پس از وی خلاء بزرگی در میان مسلمانان به وجود خواهد آمد.

بزرگترین این مناسبتها که پیامبر طی آن جانشین خود امیر مومنان و خاندان پاکش را معرفی کرد، هنگامی بود که وی از آخرین سفر حج خود (حجه الوداع) بازمی گشت. آن حضرت در منطقه صحرائی غدیر که به نام (خم) خوانده می شد در حضور بیش از یکصد هزار نفر از همراهانش دست علی را گرفت و او را بلند کرد و فرمود: هر کس که من مولای اویم علی هم مولای اوست.

به رغم تمام این تاکیدات و سفارشها، تحکیم مساله جانشینی پس از وی بدون بروز مشکلات و حتی بدون قربانی به پایان نرسید. فاطمه زهرا خود نخستین قربانی همین هدف بود. آن حضرت، بانگ محمدی در حیات امت بود که می فرمود: اگر محمد از میان شما رفت خط و راه او نمرده است. اگر صدای محمد به خاموشی گرائید اما پاره پاک تن او ماز وی سخن می گوید و با تمام نیرو هیاهوی جاهلیت را در گلوها خفه می کند.

فاطمه علیهاالسلام ماه پرفروغی بود که پس از غیبت خورشید رسالت با

تیرگیهای افق سیاسی مبارزه می کرد و می فرمود: اگر خورشید وحی از ما برید و غروب کرد نور درخشان او هنوز پرتوافکن است. چرا که تمام پیامها و ارزشهای دین و اخلاق وی در ضمیر فاطمه دخترش متجلی بود.

بنابراین فاطمه زهرا خود انعکاس این روشنی و پرتوافکن همان نور، قلمداد می شد.

فاطمه زهرا خورشید گرمابخشی بود که در روزگار زمستان کشنده راحت طلبی و گرایش به سستی و بی تفاوتی که می رفت تا حرارت ایمان و جوانه های جهاد و فداکاری را از میان بردارد، مردم را که خواهان شور و حرارت بودند، با بیانات داغ و آتشین خود خورشیدوار گرم می کرد و به سردیها پایان می داد. فاطمه علیهاالسلام آن اندازه که بر ضد عوامل سستی و ضعف که می رفت تا بر جامعه به ویژه بر پیشاهنگان مهاجران و انصار غلبه کند مبارزه کرد، در برابر حکومت ایستادگی نکرد.

فاطمه برای دستیابی بدین هدف طرحهای حکیمانه ای پی ریزی کرد که می توان برجسته ترین آنها را چنین مطرح کرد:

۱- برانگیختن زنان در برابر مردانشان.

۲- احیای یاد پیامبر در میان امت از طریق گریه و زاری بر آن حضرت.

بی مناسبت نیست که در اینجا به برخی از جزئیات این دو طرح اشاره ای کنیم.

برانگیختن زنان مدینه

بنابر برخی از روایات و تواریخ، فاطمه زهرا پیش از نود روز پس از

پدر نزیست. اگرچه برخی دیگر از تواریخ مدتی کمتر از این ذکر کرده اند. اما وی در همین مدت کوتاه همواره اندوهگین و ماتم زده و بیمار بود. گروهی از زنان مهاجر و انصار به دیدارش آمدند تا از وی عیادت کنند، آنان به او گفتند: سلام بر تو ای دختر رسول خدا چگونه شب را به روز آوردی؟

پاسخ داد: به خدا سوگند! شب را در حالی به روز آورده ام که دنیای شما در نظرم ناخوشایند است و بر مردان شما خشمگینم. تا آنان را برای جویدن فروبردم آنقدر کال و نارس بودند که فوراً از دهانم بیرون افکندمشان از وقتیکه به باطن آنها پی بردم از ایشان بیزار و آزرده شدم. پس زشتی و پلیدی باد بر سست رأیان و یاوه گویان و بزدلان. چه بد است آنچه برای خودشان پیشاپیش فرستادند، که خداوند برایشان خشم خواهد گرفت و در عذاب او جاودانه خواهند زیست. ناگزیر زمام خلافت را به گردن ایشان افکندم و دشواریهای آنان را به خودشان وانهادم. پس بریده بادبینی و گوش مردم ستمکار!

آخر اینان برای چه خلافت را از ابوالحسن بازداشتند؟ به خدا سوگند آنان جز به خاطر ترس از شمشیر و نیز جنگاوری وی و شجاعتهای او در راه خدا از او کینه به دل ندارند.

به خدا سوگند! اگر زمام مرکب خلافت را که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به دست او سپرده بود در دست او می گذاردند و از وی دفاع و پیروی می کردند، به خوبی آن را مهار می کرد، آنگاه به نرمی و راحتی، آنان را به راه می برد و هدایت می کرد، که او پایگاه استوار رسالت و اساس مستحکم نبوت، و مهبط روح الامین و در کار دنیا و آخرت خبیر بود. هشدار، که این

خسارتی آشکار بود. به خدا اگر خلافت بدو سپرده می شد نه مرکب خسته و مجروح می گشت و نه راکب به ستوه می آمد و آنان را به به درستی به سرچشمه گوارا و زلال رستگاری می رساند و برکات از آسمان زمین برایشان فرومی بارید. به زودی خداوند بدانچه کرده اند آنان را خواهد گرفت.

بیائید و گوش فرادهید! تا این روزگار شگفت را به شما بنمایانم، و اگر پس از این حادثه به شگفت آیند ایشان را چه سود؟ به کدام تکیه گاه پشت دادند یا به کدامین ریسمان دست آویختند؟ چه بد یاور و چه بد همنشینی و همراهی برگزیدند، و ستمگران چه بد عوضی برای خود گرفتند!

پره‌های کوتاه را به جای شاهپرها گرفتند و اسب درمانده را به جای اسب رهوار برگزیدند، و دنباله رو را به جای امام پذیرفتند، افسوس بر قومی که خیال می کنند کار نیک انجام می دهند! بدانید که اینان تباهاکارانند. آیا کسی که به سوی حق رهنمود می شود، سزاوارتر است که پیروی شود، یا آن که خود راه نبرده، مگر آن که رهبری اش کنند؟ شما را چه می شود چسان داوری می کنید؟

اینک روزگار آبستن است پس بنگرید تا چه می زاید. آنگاه قدحهای بزرگ بیاورید و آنها را از خون تازه و زهرکشنده پر کنید. آنگاه است که بیهوده کاران به زیان می افتند. و آیندگان که از پی ما می آیند بدانچه که اینان کرده اند، آگاه خواهند شد. پس بر این عاقبت موحش هولناک دل خوش دارید و با خاطری آسوده بخوابید، مژده باد بر شما شمشیرهای بران و خودکامگیهای ستمگران و آشوبهای همیشگی و فراگیر.

پس کشت و محصول شما کم و اندک است. افسوس بر آنان!

دریغها که خبرها بر آنان پوشیده شد، آیا ما می توانیم شما را بدان پای بند کنیم در صورتیکه شما خود آن را ناخوش می دارید؟

فاطمه زهرا در سوگ پدر می گرید

علاقه فاطمه به پیامبر تنها علاقه یک دختر به پدرش نبود، بلکه وی استمرار تمام ابعاد شخصیت رسول خدا به حساب می آمد. مگر پیامبر دست او را نگرفت و فرمود: «هر که این بانو را شناخت که شناخت، و هر کس وی را شناخت بداند که وی فاطمه دختر محمد است. او پاره تن من است و جان من است که میان دو پهلویم جای دارد. هر که وی را آزرده مرا آزرده و هر که مرا آزرده خدا را آزرده است.» (۱).

مگر علی علیه السلام از قول فاطمه علیها السلام به ما فرمود که گفت: رسول خدا به من فرمود: «ای فاطمه هر کس بر تو درود و صلوات بفرستد خداوند او را بیامرزد و در هر جای بهشت باشم او را به من ملحق کند.» (۲).

محبت و دوستی فاطمه نسبت به پدرش بالاتر از محبت قوم و خویشی بود. محبت او محبت الهی و خدایی بود که از معرفت فاطمه به مقام شامخ نبوت و بزرگی آن حضرت در پیشگاه خداوند سرچشمه می گرفت.

هنگامی که فاطمه زهرا، رسول خدا را از دست داد تنها کسی بود که به حساسیت موقعیت، پی برد و با این حادثه، گویی تمام کوههای عالم بر

ص: ۷۸

۱- ۲۰. بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۸۰.

۲- ۲۱. همان مأخذ، ص ۵۵.

سر او خراب شد.

با اینکه دل همه ی مسلمانان در فقدان رسول گرامی اسلام سوگوار و اندوهگین بود اما سیل غم در دل دختر و تنها وارث و پاره ی تن پیامبر سرازیر گشت!!

مصیبت‌های بزرگ و بسیار، اندیشه مردم را از تفکر جدی برای پر کردن جای خالی آن حضرت غافل کرده بود.

و این وظیفه فاطمه زهرا بود که با احیای یاد رسول خدا و بیان عظمت وی و فرستادن درود و آشکار ساختن اندوه شدید خود بر او این خلاء را پر کند.

در واقع فاطمه زهرا با گریه خود بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم عبادت می کرد. چون گریه او یاد رسول الله را زنده می داشت، و این خود به مکتب و ارزشهای رسالت پیامبر جان می بخشید. گریه زهرا بر پدرش به حدی رسیده بود که وی را در شمار پنج نفر از مویه کنان جهان یعنی آدم، یعقوب، یوسف و امام سجاد علیهم السلام جای داده اند. (۱).

از فضا خدمتکار حضرت فاطمه نقل شده است که درباره ی اندوه آن حضرت گفت: در میان مردم جهان و یاران و نزدیکان و دوستان رسول خدا هیچ کسی در فراق آن حضرت اندوهگین تر و گریانتر و نالانتر از بانویم فاطمه زهرا نبود. اندوه او هر لحظه تازه تر و فزونتر می شد و گریه اش شدت می یافت.

ص: ۷۹

فاطمه علیهاالسلام هفت روز در فراق پدرش گریست و آرام نیافت و از اندوهش کاسته نشد. هر روز گریه اش بیشتر از روز پیش بود. چون هشتمین روز فرارسید، اندوه، نهانش را آشکار ساخت و عنان شکیب از دست داد و از خانه بیرون آمد و فریاد کشید. گویی صدایش از دهان پیامبر بیرون می آید. زنان شتابان به سویش رفتند. کودکان و خردسالان نیز به نزدش روانه گشتند. مردم به گریه و زاری پرداختند و از هر سوی گرد آمدند. چراغها خاموش شد تا روی زنان معلوم نشود. زنان چنین می پنداشتند که پیامبر خدا از قبر بیرون آمده است. همه در حیرت و شگفتی فرورفته بودند. فاطمه در سوگ پدر نوحه می خواند و آن حضرت را صدا می زد و می گفت: ای پدر! ای برگزیده! ای محمد! ای ابوالقاسم! ای یاور یتیمان و شوی مردگان! از این پس چه کسی به فریاد دختر سرگشته و عزادارت خواهد رسید؟

آنگاه دامن کشان به سوی قبر پیامبر رفت. از بس اشک ریخته بود، چیزی نمی دید. چون نزدیک تربت پاک پیامبر شد نگاهش به مأذنه افتاد، گامها را کوتاه کرد. اما آنچنان گریست و زاری کرد تا آن که از هوش رفت. زنان سراسیمه به سویش شتافتند و بر چهره اش آب پاشیدند. چون به هوش آمد از جای برخاست در حالی که لب به سخن گشوده بود و می گفت:

«تاب و توانم برفت. پوست بدنم نیز به من خیانت کرد. دشمن نکوهشم کرد و افسردگی مرا کشت. ای پدر! اینک تنها و حیران مانده ام. صدایم به خاموشی گراییده و پشتم شکسته است. زندگی ام تیره و تار و روزگارم سیاه شد. پدر! از این پس هیچ همدم و همدلی برای رفع تنهایی

و وحشتم ندارم و دیگر کسی نیست که اشکم را بازدارد و یاوری نیست که در ناتوانیها مرا یار باشد. پس از تو قرآن و منزل و مأوی جبرئیل و میکائیل از خاطرها فراموش شد. تمام اسباب پس از تو دگرگون و همه درها در برابرم بسته شد. من نیز پس از تو در این دنیا دیری نخواهم زیست و هر دم که برآرم با گریه بر تو همراه است اشتیاقم به تو و اندوهم بر تو هیچ گاه پایان ندارد».

آنگاه بانگ برآورد که: ای پدر! ای جان من! سپس این اشعار را مترنم شد:

- اندوه من بر تو، اندوهی تازه است و قلب من، به خدا سوگند، جایگاه ریزش شور و غوغاست.

- هر روز که سپری می شود اندوه من در آن فزونی می یابد و گریه ام بر تو تمام ناشدنی است.

- پیشامدهای ناگوار من بزرگ شد و عنان تسلی و آرامش را از کف دادم. پس گریه ام در این سوگ هر لحظه تازه است.

- هر آن دلی که در فراق تو با شکیب و تسلیت همراه می شود، همانا دلی افسرده و بی جان است.

سپس فریاد برآورد: ای پدر با مرگ تو دنیا از نورافشانی بازایستاد و درخشندگی خود را نهان ساخت که آن به سبب خرمی تو، در تجلی بود روزهای دنیا تیره و تار شده است و تنها از سیاهی و خشونت سخن می راند. ای پدر! تا روزی که تو را دوباره دیدار کنم همواره در سوگ تو اندوهگین و متاسفم. ای پدر! از هنگامی که تو رفته ای خواب نیز از

دیدگان من برفت. از این پس چه کسی به فریاد بیچارگان و شوی مردگان خواهد رسید؟ و امت تا روز قیامت دست به دامان چه کسی خواهند زد؟ ای پدر! پس از تو ما از مستضعفان شدیم و مردم از ما روی گردان شدند. حال آن که ما به وجود تو در میان مردم بزرگ بودیم نه مستضعف. پس کدامین اشک است که از فراق تو از دیدگان روان نشود؟ و کدامین اندوه است که پس از تو پیوسته و همیشه نباشد؟ و کدامین چشم پس از تو به هنگام خواب سرمه کشیده می شود؟ تو بهار دین و نور پیامبران بودی. پس چگونه است که کوهها از فراق تو به جنبش در نمی آیند و دریاها نمی خشکند و زمین به لرزه نمی افتد؟! پدر! من به پیشامدهای ناگوار مبتلا شدم. این مصیبت اندک و آسان نبود. اینک مصیبتی بزرگ و حادثه ای ترسناک مرا در خود فرو گرفته است.

فرشتگان بر تو گریستند و چرخ از گردش باز ایستاد، منبرت پس از تو غریب و تنهاست و محرابت از دعا و مناجات تو، تهی است و قبرت به آغوش گرفتن تو خرسند و شاد است و بهشت به تو و به دعا و نمازت مشتاق!

ای پدر! پس از تو چقدر ظلمت مجالست بزرگ شده است دریغا بر تو تا گاهی که من شتابان به سوی تو آمیم. ابوالحسن مومن، پدر دو فرزندت حسن و حسین و برادر و دوستت، و یاور تو و کسی که او را به کودکی پروردی و در بزرگی او را به برادری گرفتی و شیرین ترین دوستان و یاران کسی که از دیگران در اسلام و هجرت و یاری دادن به تو پیشقدم تر بود، او نیز در ماتم تو به سوگ نشسته است. داغ فراق تو همه ی ما را در خود فرو گرفت و گریه، کشنده ی ما شد و اندوه و سوگواری با ما

سپس اشک ریخت و ناله ای از دل برآورد آنچنان که گویی روحش از کالبدش بیرون شد. آنگاه این اشعار را خواند:

- پس از فقدان خاتم پیامبران شکیبایی ام اندک شد و عنان آرامشم از کف رفت.

- دیده ای دیده! چون باران بیار. وای بر تو از بارش خون بخیلی مکن.

- ای رسول خدا و ای برگزیده ی او و ای پناه یتیمان و ناتوانان.

- کوهها و حیوانات و پرندگان و زمین، همگی پس از آسمان بر تو گریستند.

- سرورم! حجون و رکن و مشعر همراه با بطحا همگی بر تو گریه کردند.

- محراب و درس قرآن سحرگاهان و شامگاهان، آشکارا بر تو گریستند.

- اسلام نیز که در میان مردم از همه غریب تر شد، بر تو گریست.

- ای کاش منبری را که تو بر فراز آن می رفتی، می دیدی که چگونه پس از روشنایی، ظلمت و تاریکی او را در خود فرو گرفته است.

- خدایا! در مرگم شتاب فرمای که روزگرم تیره و تار شده است.

فضه گوید: آنگاه فاطمه علیهاالسلام به خانه اش برگشت و شبانه روز بنای ناله و زاری گذارد. اشکش باز نمی ایستاد و گریه اش آرام نمی گرفت.

بزرگان مدینه گرد آمده نزد علی علیهاالسلام به خانه اش برگشت و شبانه روز بنای ناله و زاری گذارد. اشکش باز نمی ایستاد و گریه اش آرام نمی گرفت.

بزرگان مدینه گرد آمده نزد علی علیه السلام رفتند و عرض کردند: ای ابوالحسن! فاطمه شبانه روز می گرید. به گونه ای که شبها خواب راحت را از ما گرفته است و روزها نمی گذارد که ما آسوده در پی کسب و کار خویش باشیم. ما

آمده ایم تا به تو بگوییم که از فاطمه بخواهی که یا شبها گریه کند یا روزها. امیر مومنان گفت: بسیار خوب.

سپس امیر مومنان نزد فاطمه رفت. فاطمه همچنان بی وقفه می گریست و هیچ دلداری و تسلیتی در مورد او موثر نبود. اما چون علی را بدید اندکی آرام گرفت. حضرت علی به فاطمه فرمود: ای دختر رسول خدا! بزرگان مدینه از من خواستند که از تو بخواهم که یا شبها بگریی یا روزها.

فاطمه زهرا پاسخ داد: ای ابوالحسن! درنگ من در میان اینان چقدر اندک و رفتنم از ایشان چقدر نزدیک است. به خدا سوگند شب و روز از گریستن دست برنخواهم داشت مگر آنکه به پدرم رسول خدا پیوندم. علی به او فرمود: آنچه خود می دانی بکن ای دختر رسول خدا.

سپس امیر مومنان، خانه ای در بیرون از شهر برای حضرت زهرا می داد. با گریه به سوی آن خانه روانه می شد. (۱).

فاطمه زهرا از برخی از مناسبتها برای معرفی رسول خدا و یادآوری خاطرات عطرآگینش بهره می گرفت. در روایت آمده است که چون پیامبر وفات یافت، بلال از گفتن اذان خودداری کرد و گفت: پس از رحلت رسول خدا برای کس دیگری اذان نخواهم گفت.

روزی فاطمه زهرا گفت: دوست دارم صدای موذن پدرم را بشنوم.

ص: ۸۴

چون این خبر به گوش بلال رسید. شروع به گفتن اذان کرد. همین که گفت الله اکبر، الله اکبر، فاطمه به یاد پدرش و دوران حیات او افتاد. پس نتوانست از گریه بازایستد. چون بلال به عبارت اشهد ان محمداً رسول الله رسید فاطمه فریادی کشید و به صورت بر زمین افتاد و از هوش برفت. مردم به بلال گفتند: بس است ای بلال که دختر رسول خدا از دنیا رفت. آنان گمان کردند که فاطمه مرده است. بلال اذانش را ناتمام گذارد. چون فاطمه به هوش آمد از بلال خواست که اذانش را به اتمام رساند اما بلال خواسته ی آن حضرت را اجرا نکرد و گفت: ای سرور زنان! من بر جان تو بیمناکم و می ترسم که با شنیدن اذان به جان خود آسیب رسانی. فاطمه نیز او را از ادامه ی اذان معاف داشت.

فاطمه به پدر می پیوندد

رسول خدا در بستر بیماری افتاده بود. فاطمه زهرا نیز در کنار آن حضرت قرار داشت. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در گوش او نجوایی کرد که فاطمه به گریه افتاد. آنگاه یکبار دیگر با وی رازی گفت که این بار چهره ی فاطمه علیهاالسلام از هم شکفت.

چون از فاطمه درباره ی نخستین رازی که با او گفت پرسیدند، فرمود: رسول خدا به وی فرمود که جبرئیل هر سال یک بار قرآن را بر او می خواند اما امسال دو بار خواند و این جز نزدیکی مرگ وی نیست.

و راز دوم آن بود که نخستین کسی که به وی خواهد پیوست منم.

بدین ترتیب، فاطمه خود را دلداری می داد که لااقل او نخستین کسی

است که به رسول خدا خواهد پیوست.

دورانی که فاطمه زهرا پس از پیامبر اکرم سپری کرد بسیار سخت و دشوار بود. او یکه و تنها در برابر توفانهای سهمناک، ایستاد و حتی امام علی علیه السلام نخستین قهرمان اسلام نیز به خاطر موقعیت خاصی که داشت نمی توانست در کنار فاطمه در این جهاد شرکت جوید. بنابراین لازم بود که فاطمه به تنهایی بارسنگین مبارزه را بردوش گیرد. در حالی که تنها بیست بهار از عمرش می گذشت. برای آگاهی از شرایط دشوار آن حضرت برای مبارزه تنها به سخنان خود او گوش فرادهم. این سخنان در حقیقت درد نامه ای است که فاطمه علیها السلام در آن از حال خود به علی علیه السلام شکوه می کند آن هم با کلماتی که درد و مبارزه خواهی از آنها می تراود.

یکی از روزها هنگامی که فاطمه از پیش ابوبکر بازگشته بود به سوی امیر مومنان آمد و به وی گفت:

«ای پسر ابوطالب! چه شده که مانند جنین در پس پرده نشسته و چون متهمان خانه نشین گشته ای؟ تو بودی که شاهپره‌های بازها را درهم می شکستی، ولی اکنون پره‌های مرغان ضعیف به تو خیانت کرده اند. تو در گذشته گرگها را از هم می دریدی اما اینک خانه نشین شده ای؟ از روزی که ارزش خود را بی مقدار کردی و بهره ات را مهمل گذاشتی، این پیرابی قحافه است که هدیه ی پدرم و مونه فرزندانم را به ستم از من ستانده است، به خدا سوگند آشکارا به دشمنی با من برخاسته است، در سخنانی که با من داشت او را سرسخت ترین دشمنان یافتم تا آنجا که انصار، یاری خود را از من دریغ داشتند، و مهاجران از ما بریدند و سایر مردم چشم از

ما پوشیدند، اکنون نه کسی از ما دفاع می کند و نه کسی از ستم دشمن بر ما جلوگیری می کند.

با دلی لبریز از خشم و کینه از خانه بیرون شدم، و شکست خورده و ناامید بازگشتم در حالی که هیچ اختیاری ندارم، ای کاش پیش از این ذلت و خواری مرده بودم.

خداوند از این تندی که به تو کردم عذرخواه من است، و از سوی تو حامی من، وای بر من در هر بامداد، وای بر من که تکیه گاهم درگذشت، و بازویم سست گردید، به سوی پدر شکایت دارم و از خداوند داد خواهم، بارخدایا تو نیرومندتر از دیگرانی».

امیر مومنان علیه السلام در پاسخ فاطمه زهرا فرمود:

«وای بر تو نیست بلکه وای بر دشمنان توست. ای دختر برگزیده جهانیان و ای بازمانده پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم. از این عتاب باز ایست، که من در دینم ناتوان نشده ام، و در توانایی ام اشتباه نکرده ام. اگر برای روزی (سخن می گویی) که روزی تو از طرف خداوند تضمین شده است. و کفیل روزی تو، مورد اعتماد و اطمینان است. و آنچه خداوند برایت فراهم ساخته بهتر است از آنچه از تو دریغ داشته اند. پس همه را به حساب خداوند بگذار». فاطمه علیهاالسلام فرمود: «خداوند برای من کافی است و او نیکو و کیلی است».^(۱)

داستان زندگی سرور زنان عالم، داستان فضیلت و تقواست. او مجسمه ی ایمان بود و بدین سبب به سروری زنان عالم دست یافت. او الگوی تمامی

ص: ۸۷

زنان مومن است.

داستان رحلت وی نیز داستان قهرمانی و شهادت بود، چرا که بارزترین نمونه های فداکاری و پایداری را به نمایش گذاشت.

او تا زمان شهادت با هر وسیله ی ممکن از حق دفاع کرد. در اینجا ما بخشی از این داستان غم انگیز را که آتش سوزنده ی غم و اندوه را در دل های مومنان به وجود آورد و همچنان شعله ور است، نقل می کنیم.

در کتاب (العقد الفرید ج ۲ ص ۲۵۰ و تاریخ ابی الفداء ج ۱ ص ۱۵۶ و اعلام النساء ج ۳ ص ۱۲۰۷) پس از ذکر رخدادهایی که بعد از رحلت پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم روی داده، آمده است:

«ابوبکر، عمر را به سوی آنان (خانه ی امام علی جهت گرفتن بیعت) اعزام نمود و به او گفت: چنانچه خودداری کردند با آنها بجنگ. عمر با شعله ی آتشی در دست به سوی آن خانه آمد و در نظر داشت که خانه را به آتش بکشد، حضرت زهرا با او روبرو شد و به او فرمود که: ای پسر خطاب، آیا برای به آتش کشیدن خانه ی ما آمده ای؟ عمر گفت: آری، مگر آنکه بر آنچه که امت بر آنان جمع شده اند- بیعت با ابوبکر- موافقت کنید.

شهرستانی در کتاب «الملل و النحل» صفحه ی ۸۳ از «نظام» نقل می کند که: «عمر، در روز بیعت، ضربه ای به شکم فاطمه علیها السلام زد که بر اثر آن جنین او (محسن) سقط شد. عمر فریاد می زد: خانه را با آنکه در او هست به آتش بکشید. در حالی که در خانه جز علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام کسی نبود.

مشابه این واقعه را «بلاذری» در «انساب الاشراف» ج ۱، صفحه ی

ص: ۸۸

۴۰۴ ذکر می کند.

علامه سیدمحمد کاظم قزوینی رحمه الله در کتاب «فاطمه‌الزهراء من المهد الى اللحد» صفحه ی ۳۱۵-۳۲۰ این واقعه را به تفصیل ذکر می کند:

«حضرت زهرا علیهاالسلام- پیش از حمله دشمنان به خانه- پشت در خانه بود در حالیکه سر مبارک خود را با دستمالی بسته بود- ولی چادر یا عبایی به سر نداشت، به این خاطر زمانی که دشمنان حمله کردند به پشت در پناه برد تا خود را از چشم مردان نامحرم مخفی نگاهدارد. و اینجا بود که بین در و دیوار فشار سختی بر او وارد شد. این در حالی بود که حضرت شش ماهه حامله بود.

حضرت، فریادی از شدت درد کشید، چرا که جنین او کشته شده بود، و میخ در، به سینه ی مبارک او فرو رفته و سینه آن حضرت را مجروح کرد.

در این هنگام، دشمنان، حضرت امیرالمومنین علیه السلام را دستگیر کرده بودند و می خواستند که او را از منزل بیرون برده و با خود ببرند. با اینکه حضرت زهرا علیهاالسلام از شدت درد به خود می پیچید و جنین کشته ی او در شکم متلاطم بود ولی برای دفاع از حریم ولایت و امام کوشید تا در مقابل دشمنان ایستادگی نماید و مانع از بیرون بردن حضرت علی گردد. اینجا بود که دستور زدن پاره ی تن رسول خدا، حضرت زهرا صادر شد. فرزندان فاطمه علیهاالسلام که شاهد این معرکه بودند، اینچنین داستان زدن مادر بزرگوار خود را و وفات او را روایت کرده اند:

امام حسن مجتبی علیه السلام، در مجلس معاویه به مغیره ابن شعبه خطاب کرد و فرمود:

ص: ۸۹

«تو بودی که فاطمه علیهاالسلام، دختر رسول خدا را زدی تا خون از بدن او جاری شد و آنچه در شکم داشت سقط نمود، و تو چیزی جز خار نمودن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم، مخالفت با دستورات وی و هتک حرمت او در نظر نداشتی. مگر رسول خدا به وی نفرموده بود که «تو سرور زنان اهل بهشتی» به خدا سوگند که سرنوشت تو در آتش جهنم است».

در کتاب سلیم بن قیس از ابن عباس روایت شده است «قنفذ با تازیانه چنان او را زد که تا روز رحلت، آثار تازیانه مانند دمل چرکین بر بازوان آن حضرت بود. او، حضرت را در چارچوب در خانه قرار داد و پهلوی او را شکست تا او جنین خود را سقط نمود».

حضرت امام صادق علیه السلام می فرماید: علت وفات حضرت زهرا علیهاالسلام این بود که قنفذ، غلام عمر، به دستور وی، با غلاف شمشیر بر پهلوی او زد تا محسن خود را سقط کرد و بر اثر آن به شدت بیمار شد...

بنابراین چنین استنباط می شود که بیش از یک نفر دختر رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم را زده و علت سقط جنین او شدند. حضرت پس از این واقعه به شدت بیمار شد و در بستر بیماری افتاد.

همینکه آن حضرت مرگ خود را نزدیک دید، ام ایمن و اسماء بنت عمیس را نزد خویش فراخواند و کسی را در پی علی علیه السلام فرستاد و او را نیز احضار کرد. چون امیرمومنان بر بالین او حاضر شد، فاطمه به وی گفت:

ای پسر عمو! من مرگ خود را نزدیک می بینم، و احساس می کنم که ساعت به ساعت در پیوستن به پدرم نزدیکتر می شوم. اینک می خواهم آنچه را که در دل دارم به تو وصیت کنم. علی علیه السلام فرمود: ای دختر رسول

خدا هرچه می خواهی وصیت کن. علی بالای سر زهرا نشست و هر که در خانه بود بیرون کرد، آنگاه حضرت زهرا گفت: ای پسر عمو تو از آغاز زندگی از من دروغ و خیانتی ندیدی و هیچ گاه در این مدت که با هم بودیم با تو مخالفتی نکرده ام. علی علیه السلام فرمود: پناه بر خدا، تو داناتر به خداوند و نیکوکارتر و پرهیزکارتر و گرامی تر و خداترستر از آنی که بخواهم تو را بدین خاطر توبیخ و سرزنش کنم. جدائی و فقدان تو بر من بسیار سنگین است، اما با این حال از آن هیچ گریزی نیست. به خدا سوگند مصیبت رسول خدا را بر من تازه کردی. بدان که غم درگذشت و از دست دادن تو برای من بسیار است. و از مصیبتی که چقدر دردناک و دردآور و گدازنده و اندوهبار است استرجاع می کنیم. به خدا سوگند این مصیبتی است که تسلیتی برای آن نیست و کمبودی است که جایگزین ندارد.

سپس هر دو، ساعتی بگریستند و علی سر او را در آغوش گرفت و فرمود:

هرچه می خواهی به من وصیت کن که مرا آنچنان خواهی یافت که بدان فرمانم داده ای و من درخواست تو را برخواست خویش ترجیح می دهم.

فاطمه علیها السلام فرمود: ای پسر عمو رسول خدا، خداوند از سوی من بهترین پاداش را به تو دهد، من به تو وصیت می کنم که پس از من با امامه دختر خواهرم ازدواج کنی که وی برای فرزندانم همچون خود من است. زیرا مردان ناگزیرند که زن اختیار کنند.

سپس فرمود: پسر عمو برایم تابوتی فراهم ساز. من دیدم که فرشتگان تصویر آن را برایم کشیده اند. علی فرمود: آن را برایم توصیف کن که چگونه بود؟ زهرا شکل تابوت را برای علی بیان کرد، علی آن را برای

زهره ساخت، بنابراین نخستین تابوتی که در اسلام ساخته شد تابوت زهره بود که کسی پیش از آن چنین چیزی نه دیده و نه ساخته بود. - سپس فرمود: به تو وصیت می کنم که هیچ کس از اینانی که به من ستم و حقم را پایمال کرده اند بر جنازه ام حاضر نشوند. زیرا اینان دشمن من و دشمن رسول خدا هستند. اجازه نده کسی از آنان و پیروانشان بر من نماز بخوانند، مرا در شب که دیده ها آرام گرفته و به خواب فرورفته اند، به خاک سپار، آن گاه آن حضرت چشم از جهان فرو بست. سلام خداوند بر او و بر پدر و شوهر و فرزندان.

مردم مدینه یکپارچه ناله و فریاد سر دادند. زنان بنی هاشم در خانه فاطمه علیها السلام گرد آمدند و همه با هم یکصدا شیون کردند. مدینه می خواست از این همه شیون و فریاد از جای کنده شود. زنان داغ دیده فریاد می زدند: ای بانوی ما! ای دختر رسول خدا مردم گروه گروه به سوی علی علیه السلام روانه شدند. آن حضرت نشسته بود. حسن و حسین علیهما السلام نیز رو به رویش بودند و هر سه می گریستند. مردم همه از گریه آنان به گریه افتادند.

ام کلثوم روپوشی به صورت انداخته و دامن کشان و با ردائی آویزان بیرون آمد در حالی که می گفت: ای پدر ای رسول خدا، اینک به راستی ما تو را از دست دادیم. این فقدانی است که دیگر دیداری در پی ندارد.

مردم گرد آمدند و نشستند و گریه و زاری سر دادند آنان منتظر بودند که جنازه بیرون آید تا بر او نماز بخوانند اما ابوذر بیرون آمد و به آنها گفت: بروید که بیرون آوردن جنازه دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در این شامگاه به تاخیر افتاد. مردم برخاستند و به راه خود رفتند.

چون پاسی از شب گذشت و دیده ها به خواب آرام فررفت، امیر مومنان و حسن و حسین و عمار و مقداد و عقیل و زبیر و ابوذر و سلمان و بریده و چند نفر از بنی هاشم و یاران خاص آن حضرت جنازه فاطمه علیهاالسلام را بیرون آوردند و بر آن نماز خواندند و سپس او را در دل شب به خاک سپردند. امیر مومنان در کنار قبر فاطمه علیهاالسلام هفت قبر دیگر پدید آورد تا کسی جایگاه حقیقی قبر را نداند. برخی از یاران خاص آن حضرت نیز گفته اند. علی علیه السلام قبر را با زمین هموار کرد تا مبادا محل قبر شناخته شود. (۱).

آنگاه حضرت امیر به طرف قبر رسول خدا روی کرد و فرمود:

«درود بر تو ای رسول خدا از من و درود بر تو از سوی دخترت، و زیارت کننده تو و خفته در خاک در بقعه ات، و کسی که انتخاب شد تا به زودی به تو پیوندد، ای رسول خدا شکیبایی من در فراق برگزیده تو اندک و طاقت من با فقدان او طاق شد. اما برای من در پیروی از سنت تو در فراق، عزت و گرانمایگی است. آن هنگام که من سرت را بر لحد آرامگاهت نهادم، و میان گردن و سینه ام (آغوشم) بودی که جان از تنت بیرون شد بلی این چیزی است که در کتاب خدا پذیرفته است چون ما از اویم و هم بدو بازمی گردیم.»

همانا امانت تو پس گرفته شد، زهر را زمین در ربود، پس از زهرا چه نازیباست آسمان و زمین ای رسول خدا!

اما اندوهم همیشگی و جاودانه خواهد شد و شبهایم به بیداری خواهد

ص: ۹۳

گذشت و در غمی غوطه خواهم خورد که هیچ گاه از دلم بیرون نرود تا آنگاه که خداوند برای من سرائی که تو در آن اقامت گزیده ای، برگزیند.

اندوه دلخراش حزن برانگیزاننده، چه زود میان ما جدائی انداخت. و من از این به خدای شکوه می برم. و به همین زودی دخترت به تو آگاهی خواهد داد از اجتماع امت تو برای ستم کردن به او، تمام ماجراها را هم از او پرس، از وی درباره ی رفتارشان با ما پرس. چه آتشی در سینه داشت اما راهی برای گفتن آن نیافت. او خود به زودی تمام این ماجراها را خواهد گفت، و خداوند در این باره داوری فرماید که او بهترین داوران است». (۱).

زهره علیهاالسلام شراره ای از محبت شد و گرما و روشنایی او هیچ گاه در دل مومنان به سردی و خاموشی نخواهد گرایید. او پرچم مبارزه ای شد که هرگز مکتبیان مسئول آن را از دست بر زمین نخواهد گرایید. او پرچم مبارزه ای شد که هرگز مکتبیان مسئول آن را از دست بر زمین نخواهند انداخت. او پرتو اخلاق نیکو و والا و عدالت طلبی بود که پهنه سپیده دمان را به رنگ خون به ناحق ریخته، و حق خیانت شده اش نمایان می سازد، و بدین وسیله تاب و تپش انقلاب را در رگهای جوانمردان به جریان می اندازد. تا در مسیر جهاد مقدس خودش بر ضد زورمداران و فرصت طلبان و خشک مقدسان از این شراره ی پاک توشه برگیرند.

امت ما امروز پیش از هر روز دیگر به احیای یاد فاطمه علیهاالسلام نیازمندتر است تا او را مقتدای خود قرار دهد و در این میان مسئولیت مردان بیشتر از زنان است.

ص: ۹۴

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

